إن هذه التذكرة لأولي الأبصار

بعون الله این درر ثمینه و جواهر بهیه مستخرج از بحرین قرآنیه و سنت نبویه مسمی به

برهان المتعه

سنه ۱۳۰۵ ھ

حسب الفرمایش سید رمضان علی و سید غضنفر علی سلمهم الله تعالی

در نیو میسری پرس لاهور رجب سنه طبع شد
زیر ... باهتمام ... مالک

إِنَّ هَٰذِهِ التَّذْكِرَةُ لِأُولِي الْأَبْصَار

بعون الله این درر ثمینه و جواهر بهیه مستخرج از بحرین قرآنیه و سنت نبویه مسمی به

برهان المتعه

سنه ١٣٠٤ھ

حسب الفرمایش سید رمضان علی و سید غضنفر علی سلمهم الله تعالی

در [illegible] پریس لاهور باهتمام سید غلام علی شاه مالک طبع شد

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمد الله على ان متّع المتمتّعين في الدنيا والدين ونشكره على ان
لمّع احكام التمتّع ونصّ عليه في محكمات كتابه المبين وسنّة
سيّد الانبياء والمرسلين ونمجّده على ان صيّرنا من شيع فضل
المتّبعين كتابه المجيد وعترته الطاهرين فنحن نتمسّك بالثقلين
على الحقّ واليقين ونعوذ بالله تعالى من ان نتّبع الجاهلين
الضالين لعمري انهم رؤس المضلّين والمبطلين لاحكام
خاتم الانبياء ودين ربّ العالمين ونصلّي ونسلّم على افاضل
من ختمت به النبوّة والاوصياء محمّد واهل بيته الطيّبين
تراجمة وحيه حفظة شرعه المتين ابد الآبدين وبعد فخادم طلبة

رساله دینی ابوالقاسم ابن الحسین النقی الرضوی نسباً، عتی سلفاً رساله
برهان المتعه را بالتماس جمعی حضرات ذوی الاقتدا چون سردار
عالی وقار ذی الجود والعز والافتخار سردار بهادر رضا علیخان اعزه
المنان وحرسه عن طوارق الحدثان بغایت اختصار در حیز تحریر در آورد بایا
فیاض کردگار این صحیفه نامدار بر صفحه روزگار یادگار ماند و در یوم محشر شافع
کبار و صغار ما و ملتمسین و منتفعین شود والله ولی التوفیق والتحقیق و ترتیب
این بر مقدمه و دو باب است اما مقدمه پس بدانکه تصرف فروج در
شریعت مقدسه منحصر در دو سبب است ملک یمین و دران داخل تحلیل است
عقد و آن دایم و متعه است اما متعه پس اسم تمتع در لغت
معنی انتفاع و التذاذ باشد و در شرع مقدس نام از نکاح
موجل بمهر معین مع تراضی الطرفین باشد نه معنی لغوی خالص چه اتفاق اهل
تفسیر و اصول است بر آنکه هرگاه لفظ قرآن و حدیث متحمل معنی لغوی و اصطلاحی
باشد حمل آن واجب بر معنی شرعیت خصوص بوجود قرائن و مخصصات خارجه
چنانچه لفظ طهارة محمول بر وضو و غسل و تیمم شده و کلمه صلوة بر افعال معهوده
شرعیه و زکوة بر صدقات مالیه و بدنیه و حج بر مناسک مکیه شدند پس همچنان
نکاح و متعه بر معنی اصطلاحی محمول شدند باب اول در اثبات متعه

وآن در شرع مقدس ثابت وباقی تا قیامت است بقرآن وسنت رسول واجماع امت وباتفاق صحابه وباتفاق جمهور اصحاب وتابعین وباجماع اهل البیت وحی عصمت واتفاق علماء امامیه پس بیان آن در چند فصل میشود

فصل در وجود متعه بدانکه در وجود متعه در صدر اسلام دو قول است **قول واحد** نادر از بعض عامه عامیه آنکه مطلقاً نبوده این ضروری البطلان است زیرا که مخالف قرآن وضروری دین اسلام واجماع برخلاف آنست پس قول نادر کالعدم است علماء امت را بآن اعتنائی نیست **قول دوم** آنکه در صدر اسلام نکاح موجل محلل وجاری بوده واین مختار امت است **امّا** قایلین بمتعه خلاف کردند در آنکه منسوخ شده یا نه **مختار اکثر سنیان** آنست که منسوخ شد **امّا** ناسخین از سنیان باز خلاف کردند **نزد** بعضی بعد از تحلیل سه روز منسوخ شد **نزد** بعضی یکمرتبه مباح شد یکمرتبه منسوخ **نزد** بعضی مکرر مباح شد ومکرر منسوخ شد این قول عجب از شافعی بصورت تعجب منقول شده **پس ناسخین** باز خلاف کردند در زمان ومکان نسخ **نزد** بعضی در اوایل اسلام محلل بوده در اوایل منسوخ شد **نزد** بعضی در قیام اسلام ووسط آن در سفر مباح تا سه روز شد ودر همان سفر حرام شد **نزد** بعضی سال فتح خیبر حرام شد **نزد** بعضی در تبوک منسوخ شد **نزد** بعضی

درا وطاس منسوخ شد نزد بعضے در فتح مکہ هم محلل و هم منسوخ شد نزد بعضے در
حجة الوداع منسوخ شد **نزد جم غفیر** بعد عهد رسول خدا و بعد خلافت بکریه
و بعد از انصرام پارهٔ از خلافت عمریه بدست عمر منسوخ شد و این جماعت را
براین شواهد متعدده اند منجمله آن قول مشهور خود عمر **متعتان کانتا علی
عهد رسول الله وانا احرمهما واعاقب علیهما** یعنی عمر بر منبر بملاء
عام گفت که متع حج و متع زن در عهد رسول مباح و جاری بوده من از الآن
حرام میسازم و فاعلش را بران عذاب میکنم **پس ناسخین** در ناسخ
آن باز خلاف کردند که **ناسخ** آیا محکمه قرآنی است **یا** حدیث متواتر **یا**
حدیث واحد **یا** اجماع **یا** رائے و قیاس **اما** آنچه ثابت و ظاهر میشود
از ایشان او به رائے و قیاس عمریه است چنانچه از صحاح سته خصوص این
هیچمدان در **کتاب الحج و کتاب النکاح** مسلم و غیره منجاوز از یازده
حدیث شمردم که رواة میگویند عمر به رائے خاص خود آنچه در باب متعه خواست
کرد یعنی به رائے و خواهش خود حرام ساخت **و** بعضی کمر همت بسته اند برای
تقویت عمر از مریدان عمر که چند حدیث وضع کردند برای رفع فضایح عمر اگر
این اخبار صحیح هم شوند باز هم نسخ ثابت نمیشود زیرا که هر یکے از ان اخبار با بناء
واحد است و احد متواتر را با جماع ناسخ نمیباشد **و** بعضی دست با جماع زدند که

بعد نسخ عمر اجماع امت بر تحریم آن شد این دعواهم غلط محض است زیرا که بعد آن
جم غفیر از صحابه و جمیع اهلبیت طهارت علیهم السلام و جمیع علمای امامیه و جماعتی
از تابعین و جماعتی از علمای ایشان مخالف ایشان بودند و الی حین قایل تحلیل و
تجویز آن اند و بعضی برای دفع شر قول عمر که انا احرمهما باشد سپر
هوائی پیش کرده که عمر واقف بنسخ بود برای تهدید و تحذیر خلق نسخ را بنفس خود
اسناد کرد اینهم غلط محض و تفریه مطلق است زیرا که باین قبایح بسیار لازم میاید
منجمله آن احد ثقلین که عترهٔ محمدی مفسران قرآن و ثانی آن باشند و عموماً
کل امت را امر تمسک ایشان فرموده و وعدهٔ قطعی متمسک ایشان داده که هرگز
گمراه نمیشود پس بموجب آن جمیع علوم قرآن با هلبیت محمد محول شده ایشان
جاهل زعلم قرآن باشند و از همه اهل البیت عیاذاً بالله و جمیع صحابه فقط یک عمر عالم
بنسخ باشد و دیگر لازم میآید که نبی کذاب و مضل خلایق باشد عیاذاً بالله زیرا که
اعلمکم و اقضیکم علی متفق علیه است منجمله آن سلمنا که متعه حرام ساخت
پس عمر چرا در عهد نبوی و در عهد ابوبکر و در اوایل عهد خود ظاهر کرده لازم
میآید که در انوقت بر عمر وحی نازل شده یا افترا بر خدا و رسول بسته و گرنه تا آخر
زمانه خود چرا بزنای خلایق و بر کتمان امر الهی راضی بوده کبیره و اضلال خلق کرده
و بعضی بر عمر مفتی نهاده با آنکه عمر باجتهاد خود باطل کرده و مجتهد صایب و خاطی

مصاب وشابت انیہم قطعا باطل ست زیراکہ جتہاد باتفاق اہل اصول ایشان بمقابل نصوص صریحہ ومحکمات قرانیہ جایز نیست مگر بارخدایا بگویند کہ بلحاظ عمر ترک نصوص میکنیم واگر بطریق روایت بود پس ازہم اجتہاد جایز نیست چہ بسبب آن ترک شریعت وقرآن لازم میآید وآن مقطوعیت وعلاوہ بران تاخلافت عمر این روایت بکل صحابہ لاسیما بآل محمد چگونہ مخفی ماند فقط بیک مرد بیگانہ غیرمحرم علم آن حاصل شدہ وعندالعقل تکذیب کل وتصدیق جزء قبیح است لہذا نزد امامیہ بل نزد ہمہ تصدیق کل صحابہ ومعصومین وتکذیب شخص واحد غیرمعتمد جاہل وغیرمعصوم لازم است وشاہد آن قول خود ایں کانتا فی عہد رسول اللہ وانا احرمہما ست ودرین قول تصدیق اوتشریع آن من عندہ وترک قران وسنت لازم میشود اما قول دوم از قائلین متعہ از بدو اسلام الی یوم القیام برحلیت باقی است این قول مختار کافہ شیعہ وجمہور صحابہ وجماعتی از تابعین وبعضی از بنی العباس است وہمین حق است بدلیل عقل ونقل واجماع اہل البیت ع وعلماء امامیہ **فصل** در دلیل عقل بالاجمال وآن بچند وجہ است اول سید مرتضی علم الہدی در انتصار وعلامہ ابوالفتوح رازی در تفسیر روض الجنان وابن ادریس در سرایر فرمودند آنچہ ببرہان عقل ونقل ثابت شدہ اینست کہ کل منفعۃ لاضرر فیہا فی علجل

ولا آجل فهو مباحة بضرورة العقل وهذه صفة نکاح المتعة

فیجب اباحته بضرورة العقل خلاصه آنکه امریکه دران ضرر در حال
یا در استقبال متخیل و متصور نباشد پس او بضرورة عقل مباح است وصفت متعه
هم همین است پس اباحت متعه بضرورة عقل واستصحاب ثابت و واجب باشد
دویم در ایجاد ذکور واناث حکمت وعلت غائی در ظاهر ازدواج و تناسل است
واین بصورت بهایم ووحوش نباید باشد زیرا که انسان اشرف موجودات
ومکلف هم است پس برای ایشان راه ازدواج وطریقه تناسل مقرر کند پس
طریقه مرضیه برای اجتماع ایشان سه صورت یکی عقد دایم دویم منقطع
سوم ملک یمین مقرر کرد چه انسان بیک درجه بالضرورة نیست غنی ومتوسط
وفقیر گاهی در حضر وگاهی در سفر وگاهی در حکم حضر میباشد واگر تسهیل نمیکرد
غرض الهی باطل وعبث لازم میآید بر قادر حکیم ممتنع است **سوم** در انسان
شهوت آفریده لهذا امین تقبیح میکند پس اگر برای اطفای حرارت نار شهوانی ایشان راهی
وضع نکند جبر لازم میآید وبر خدا جبر ممتنع است یا تکلیف مالایطاق لازم میآید اینهم بر خدا جایز نیست بعقل
نقل پس وجود متعه لازم شد **چهارم** خدا بندگان خود را حجت تمام کرد
ومعذرات ایشان در معاصی بریده بموجب لئلا یکون للناس علی الله
حجة بعد الرسل مبادا مردم را عذری وحجتی بر خدا باشد پس اگر برای

غربا و فقراء و مسافرین و حاضرین و معسرین نکاح موجل در حضر و سفر
قرار نمیداد البته زانیان خصوص کسانیکه دسترس نداشتند حجت خود پیش
میکردند که در ما شهوت آفریدی و مالی هم ندادی و در حضر و سفر ما را زنی یا زن
را مردی بنکاح دایم بدست نیامدی شهوت زور آورده زنا کردیم پس در آن وقت
حجت آلهی منقطع میشد لهذا واجب شد که نکاح منقطع تا بقای تکلیف باقی باشد
و مصرح این مرام حدیث حضرت امیر علیه السلام در اکثر تفاسیر چون کبیر و نیشاپوری
و در تفسیر جریر طبری و ناسخ ابن داؤد و غیر اینها مرویست قال علیؑ لو لا
نهی عمر عن المتعة ما زنی الا شقی اگر عمر از متعه منع نمیکرد البته زنا
نمیکرد مگر شقی و در نهایه ابن اثیر در لغت شفی بالفاء از ابن عباس
مرویست ما کانت المتعة الا رحمة رحم الله بها امة محمد لولا
نهی عنها عمر ما احتاج الی الزنا الا شقی ای الا قلیلا من الناس
یعنی متعه نبود مگر رحمت آلهی مخصوص برای امت محمدیؐ اگر نهی از متعه عمر نمیکرد
محتاج بزنا نمیشد مگر کمی از مردم پنجم جایز است که خداوند بندگان را تکلیف
ابتلائی و امتحانی کند چنانچه امم سلف را کرده منجمله آن بموجب آیه ان الله
مبتلیکم بنهر فمن شرب منه فلیس منی الا من اغترف غرفة
بیده فشربوا منه الا قلیلا قوم طالوت را خدا امتحان کرده باب نهری

پس هر که از ان نهر بغیر یک کف آب زیاد بخورد او از قوم طالوت نباشد پس از آن
نهر همه خوردند مگر قلیلی از مردم ننوشیدند پس جایز بل واقع است که در امت محمّدیؐ
از تکالیف امتحانیه و موجب امتیاز فرقهٔ حقیه ناجیه از فرقهٔ متمرده ناریه متعه باشد
که اکثر ایشان نمیکنند و برخی قلیلی از امت محمدیؐ بران باقی ماندند و مؤید این آنچه
در فحاوی صحیح بخاری مرویست قال النبیؐ لتتبعن سنن من قبلکم شبرًا
بشبر و ذراعًا بذراع حتی لو سلکوا جحر ضب لسلکتموه قلنا
یا رسول الله الیهود والنصارٰی قال النبیؐ فمن یعنی پیغمبر مخاطب بصحابه
فرمود هر آئینه پیروی خواهید کرد طریقهای پیشینیان خود را وجب بوجب
و ذراع بذراع تا آنکه اگر آنها رفتار بسوی مغاره سوسمار کردند هر آئینه شما هم
رفتار بسوی آن خواهید کرد یعنی هیچ امری را از نیک و بد که آنها کردند شما ترک
آن نخواهید کرد پس صحابه عرض کردند یا رسول اللهؐ آیا مراد از پیشینیان یهود
و نصاری اند آنحضرت فرمود پس کدام مراد اند اقول بهر کس معلوم است
که آنها تحریف و تبدیل کتب خدا و احکام دین نمودند این امت هم همچنین کرده
و در صحیح مسلم مرویست که از عبد الله ابن مسعود از حلیت متعه پرسیدند
در جواب گفت حلال است و بعد آن آیه یا ایها الذین امنوا لا تحرموا
طیبات ما احل الله لکم ولا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین

خواند خلاصه آنکه ای مومنین حرام مسازید بر خود طیبات محلله الهیه را از جمله آن
زنهای ممتوعه باشند که آنرا خدا حلال کرده مر شما را و تعدی مکنید از ان یعنی
ترک آن مکنید چه خدا اهل تعدی را دوست نمیگذارد نووی در ذیل آن گفته

فیه اشارة الی انه کان یعتقد باباحتها کابن عباس یعنی در
قول ابن مسعود اشاره بل تصریحیست باآنکه چون ابن عباس رض معتقد تحلیل
متعه بود و در درّ منثور و در کبیر و نیشاپوری مرویست که عماره ابن عباس رض

را سوال کرد از متعه اسفاح هی ام نکاح قال لا سفاح ولا نکاح قلت

فما هی قال هی متعة کما قال تعالی قلت هل لها عدة قال نعم

عدتها حیضة ابن عباس فرمود نه سفاح است نه نکاح بل او را
خدا متعه نامیده و عده او یک حیض است ششم حق تعالی بندگانرا
آفرید برای اطاعت و در ایشان شهوت هم خلق کرده بجهت ان مجبول اند
اما طاعت خالی ازین نیست امر است یا نهی و مجبول را اجتناب از شهیات
نفسانی شهوانی مطلقا ممکن نیست زیرا که امر طبیعی است و تعذیب بران قبیح است
زیرا که مخلوق خدا مقدور بنده نیست پس خداوند بسبب رحمة للعالمین ص
امتش را امر فرمود بمناکحه سه گانه تا مجبول و مجبور و مرتکب فجور در هیچ وقتی
نشوند پس درین هم اطاعت باری و اجتناب از معاصی حاصل و هم اجبار

بنده زائل وهم امتیاز موافق از منافق ظاهر گردید این کمال حکمت تعالی شانہ است لہ الحمد والشکر علی احسانہ وعدلہ و مصرح این مرام آیہ وما جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی شمارا در دین ہیچ حرج و صورت حرج نیست

فصل در اثبات متعه

فصل در اثبات متعه بنقل و آن از قرآن آیہ فما استمتعتم بہ منھن فآتوھن اجورھن فریضۃ الخ است خلاصه اینکه استمتاع باز نانیکه کردید بدہید آنہا را مهر آنہا را بصورت فرض این آیہ نازل مخصوص در متعه است و بر نزول آن چند روایت نقل میکنم

اول در مجمع البیان فرمود وقد روی عن جماعۃ من الصحابۃ منھم ابی بن کعب وعبد اللہ ابن عباس وعبد اللہ ابن مسعود انھم قرؤا فما استمتعتم بہ منھن الی اجل مسمی فآتوھن اجورھن وفی ذلک تصریح بان المراد بہ عقد المتعۃ خلاصه از جماعتی از صحابه مرویست و از ایشان ابی بن کعب وعبد اللہ بن مسعود و عبد اللہ بن عباس است که ایشان آیہ را چنین خواندند که باز نانیکه متعه کردید تا زمان نامزد شده پس ایشان را اجرت آن یعنی مهر بدہید و دران تصریحیست باآنکه مراد بآن عقد متعه است **دوم** در تفسیر ثعلبی از حبیب بن ثابت مرویست که ابن عباس مرا مصحفی داده فقال هذا علی قراءۃ ابی فرایت

فی المصحف فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی خلاصه آنکه
ابن عباس رض مرا مصحفی داده فرمود این بقراءة ابی بن کعب مکتوبست
پس دیدم دران آیه استمتاع را بلفظ الی اجل مسمی مکتوب بود سوم
ثعلبی و بغوی و محمد بن جریر طبری و فخر رازی و نیشاپوری در تفاسیر خود
از ابو نضره روایت کردند قال سئلت ابن عباس عن المتعة فقال
اما تقرء سورة النساء فقلت بلی فقال فما تقرء ایة فما استمتعتم به
منهن الی اجل مسمی قلت لا اقرئها هکذا قال ابن عباس والله
هکذا انزلها الله ثلث مرات خلاصه آنکه از ابن عباس از متعه سوال
کردم پس او آیه استمتاع را الی اجل مسمی تلاوت فرمود عرض کردم
که من چنین نمیخوانم ابن عباس رض سه بار سوگند یاد کرد که چنین خدا او را
نازل کرد چهارم ثعلبی وغیر او از ابن جبیر روایت کردند انه قرأ
فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی ابن جبیر آیه متعه را بلفظ الی اجل مسمی میخواند پنجم از
حکم ابن عیینه شخصی از متعه سوال کرد که آیا منسوخ شد قال الحکم لا قال علی ابن
ابیطالب لولا ان عمر نهی عن المتعة ما زنی الا شقی ابن عیینه گفت
متعه منسوخ نشده و حضرت امیر علیه السلام فرمود که اگر عمر نهی از متعه
نمیکرد زنا نمیکرد مگر شقی ششم ثعلبی و فخر رازی و نیشاپوری و بخاری

از عمران بن حصین روایت کردند قال نزلت آیة المتعة فی کتاب الله ولم
تنزل آیة بعدها ینسخها فامرنا رسول الله صلعم وتمتعنا مع رسول الله صلعم
ومات ولم ینهنا عنها رسول فقال بعده رجل برأیه ما شاء خلاصه
آنکه آیه متعه در کتاب خدا نازل شد و بعد آن آیتی ناسخ آن نازل نشده پس بامر
رسول خدا متعه کردیم با رسول خدا و آنحضرت از دنیا هم رفت ما را نهی نکرد از متعه
پس از ان مردی برای خود گفت آنچه خواست یعنی عمر **اقول** در کتاب الحج
وکتاب النکاح مسلم مع بخاری پانزده حدیث زیاده اند مصرح همین لفظ که
عمر برای وقیاس خود منع از متعه کرد **هفتم** در کشاف روایت کرده
وعن ابن عباس قال هی محکمة یعنی لم تنسخ وکان یقرء فما
استمتعتم به منهن الی اجل مسمّی یعنی از ابن عباس رض پرسیده
شد که آیه متعه منسوخ شده ابن عباس رض گفت که آیه متعه از محکمات قرآنست
یعنی منسوخ نشده و آیه را با الی اجل مسمّی خواند **تنبیه** ازین روایات
که مروی باسناد سنیان ثابت گردیده که این آیه با الی اجل مسمّی نازل
در متعه شده پس ظاهر قران با شان نزول صراحت با قاعدهٔ اصول فقه که شی در
اصل مباح و مجوز است تا وقتی که محرّم و مانعی و معارضی قاطع و ناسخی متواتر نباشد
پس ترک نص قران مع اخبار متواتره مفسّره آن جایز نیست و اگر اختصار

مانع نمیبود چندان اخبار در نزول آن ضبط میکردم که خواننده را تہدید حاصل بشید

واللہ یہدی الی سبیل الرشاد **فصل در نزول آیۂ متعہ**

بطرق امامیہ و از ان چند حدیث درج میشوند **اول** در کافی

و وافی و ہدایت الامۃ و وسائل الشیعہ مرویست کہ **ابوبصیر** از قران ناطق

حضرت **صادق** ع از متعہ سوال کرد فقال نزلت فی القران

فما استمتعتم بہ منہن الخ پس آنحضرت فرمود نازل شد در متعہ آیۂ

استمتاع تا آخر **دوم** در ہمین کتب اربعہ است از حضرت **ابی عبد اللہ**

علیہ السلام المتعۃ نزل بہا القران وجرت بہا السنۃ من رسول اللہ

صلی اللہ علیہ والہ وسلم خلاصہ آنکہ در متعہ قرآن نازل و سنت رسول

بآن جاری شدہ **سوم** در فقیہ مرویست قرء ابن عباس فما استمتعتم

بہ منہن الی اجل مسمّی فاتوہن اجورہن یعنی **ابن عباس** رض

آیۂ تمتع را بالفظ الی اجل مسمّی میخواند **چہارم** در تفسیر **علی ابن**

ابراہیم در ذیل آیہ ما یفتح اللہ للناس من رحمۃ فلا ممسک لہا

فرمودہ والمتعۃ من ذلک یعنی متعہ ہم از جملہ رحمت الٰہی است و بعد

این فرمودہ قال الصادق علیہ السلام فما استمتعتم بہ الی قولہ

تعالیٰ الی اجل مسمّی فہذہ دلیل علی المتعۃ یعنی حضرت **صادق**

فرمود که آیهٔ فما استمتعتم بالفظ الی اجل مسمیٰ نازل شده پس این
شاید قول علی ابن ابراهیم باشد که لفظ الی اجل مسمی دلیل بر متعه است پنجم
در کافی و وافی و وسائل از بصری مرویست که ابوحنیفه از حضرت صادق
آل محمدؐ از متعه سوال کرد آنحضرت فرمود آیا از متعه حج یا از متعه زن میپرسی ابوحنیفه
عرض کرد از متعه حج عرض کردم لکن از متعه زن مرا خبر بدهید فقال سبحان الله
اما تقرء کتاب الله فما استمتعتم به الخ فقال ابوحنیفه والله
کانها آیة لم اقرءها خلاصه آنکه آنحضرت فرمود آیا نمیخوانی در قرآن آیه استمتاع
ابوحنیفه عرض کرد بخدا سوگند این آیتیست که نخوانده بودم ششم در
تهذیب و صافی و وافی و وسائل مرویست که از اعظم و اعلم سنیان عمیر بود
نزد حضرت ابوجعفر علیه السلام حاضر شده از متعه پرسید فقال علیه السلام
احلها الله فی کتابه و علی لسان نبیه فهی حلال الی یوم القیمة
فقال مثلک یقول هذا وقد حرمها عمر ونهی عنها فقال وان
فعل فقال اعیذک بالله من ذلک ان تحل شیئاً حرمه عمر فقال
له وانت علی قول صاحبک وانا علی قول رسول الله صلعم الخ
خلاصه آنکه آنحضرت ع فرمود که متعه را خدا در کتاب خود و بر زبان نبی خود حلال
کرد تا قیامت پس عمیر گفت مثل تو چنین بگوید و حال آنکه عمر آنرا حرام ساخت و از آن

باب البشارت متعہ

نهی کرد حضرت فرمود اگرچه عمر حرام ساخته عمیر گفت ترا در پناه خدا میبرم
از آنکه از محرمات عمر چیزے حلال سازی حضرت فرمود تو بر قول صاحب خودی
ومن بر قول رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم اقول یعنی تو از قول عمر که
واجب لاطاعت نبود نمیگذری با وجود آنکه خود اقرار کردی که محرم عمر است
من چگونه از حکم رسول الله بگذرم **هفتم** در وسایل مرویست که حضرت
امام رضا علیه السلام بمامون الرشید نوشت محض الاسلام شهادة
ان لا اله الا الله الی ان قال وتحلیل المتعتین الذین انزلهما الله
فی کتابه وسنهما رسول الله متعة النساء ومتعة الحج الخ خلاصه آنکه
اسلام محض شهادت توحید ست تا قول آنحضرت که از جمله اسلام وایمان حلال
دانستن متعه حج ومتعه زنست که در کتاب الله نازل ورسول الله آن سنت نهاده
تنبیه از طرق امامیه چنان احادیث در شان نزول این آیه وارد اند که ضبط
آنها درینجا ممتنع ست پس بعد اجتماع اخبار جانبین تواتر لفظی بر تحلیل متعه حاصل
میشود واگر آنرا انکار میکنی در تواتر معنوی احدیرا مجال انکار نیست چه اجتماع جم غفیر
خصوص علماء اهل البیت وصحابه بر غلط ممتنع است پس بفرض آحاد این قدر
قطعی شد که این آیه در متعه نازل ودر تحلیل تا قیامت باقی است چنانچه سابق
محلل بود باجماع پس تحلیل متعه وبقاء آن واجب شد **فصل دو**

فصل دوم در ثبوت متعه از حکم

اثبات متعہ بسنت رسول اللہ بطرق سنیان در اینجا چند حدیث
ضبط میشوند **اول** در مسلم و بخاریست قال سمعت عبد اللہ یقول کنا نغزو
مع رسول اللہ لیس لنا نسائنا فقلنا الا نستخصی فنہانا عن ذلک ثم
رخص لنا ان ننکح المرءۃ بالثوب الی اجل ثم قرء عبد اللہ یا ایہا
الذین امنوا لا تحرموا طیبات ما احل اللہ لکم ولا تعتدوا ان اللہ
لا یحب المعتدین خلاصہ عبد اللہ مسعود گفت کہ ما در غزا با رسول اللہ بودیم
و با ما زنان نبودند پس ما گفتیم کہ خود را خصی کنیم آنحضرت ازان منع فرمود بعد ازان
رخصت داد ما را پس ما متعہ با زنان کردیم بعوض جامہ تا زمانہ معینی و بعد این
قول این آیہ را تلاوت کرد کہ ای مؤمنین طیبات را از محللات الہیہ بر خود
حرام مسازید **تنبیہ** ازین آیہ ثابت شد کہ زنان تمتعات طیب و
طاہر و محللات الہیہ مخصوص برای مؤمنین از امت محمدی تا قیامت
محلل اند چہ خطاب یا ایہا الذین امنوا قرنا قرنا ممدود الی یوم القیمۃ
و تحریم آن عدوان و تعدی کردن از دین اسلام است و خدا حرام کنندگان
متعہ را دوست نمیگذارد بل دشمن خدا محرم آن میشود **دوم** در مسلم از جابر
انصاری و سلمہ ابن اکوع مرویست قال خرج علینا منادی رسول اللہ
فقال ان رسول اللہ قد اذن لکم ان تستمتعوا یعنی متعہ النساء

۵۲ ایضاً در کتاب النکاح بخاری از ابن مسعود روایت کردہ کنا نغزو مع النبی لیس لنا نساء فقلنا یا رسول اللہ الا نستخصی فنہانا عن ذلک ۱۲

خلاصہ آنکہ این ہر دو صحابی گفتند کہ منادی رسولخدا برآمد و فرمود رسولخدا
اذن داد شما را بمتعہ زنان پس بکنید آنرا **سوم** در مسلم است بہمین دو سند
قال اتانا رسول اللہ صلعم فاذن لنا المتعۃ یعنی جابر و ابن اکوع میگویند
کہ خود رسول اللہ صلعم برآمد پس اذن داد ما را بمتعہ زنان **چہارم** در مسلم از
سبرہ مرویست قال اذن لنا رسول اللہ بالمتعۃ فانطلقت انا و
رجل الی امرءۃ من بنی عامر الخ خلاصہ آنکہ اذن داد ما را رسولخدا
بمتعہ زن پس من و مردے دیگر رفتیم با زنے از بنی عامر متعہ کردم **پنجم** در تفسیر
کبیر و نیشاپوری است روی ان النبی لما قدم مکۃ فی عمرتہ تزین
نساء مکۃ فشکی اصحاب الرسول طول العزوبۃ فقال استمتعوا
ھذہ النساء خلاصہ آنکہ مرویست ہرگاہ پیغمبر وارد مکہ شد معتمر بود زنان مکہ خود را
زینت کردہ بودند پس اصحاب شکوہ تجردی و غربت خود با آنحضرت کردند حضرت
امر کرد کہ با این زنان متعہ کنید **ششم** در مسلم از جابر ابن عبد اللہ
مرویست یقول کنا نستمتع بالقبضۃ من التمر والدقیق الایام
علی عہد رسول اللہ و ابی بکر حتی نہی عمر عنہا فی عمرو ابن حریث
خلاصہ آنکہ جابر انصاری میگوید کہ ما متعہ ہمیشہ بیک مشت خرما و آرد تا چند
یوم بعہد رسول اللہ و بخلافت ابوبکر و در اوایل عمر میکردیم تا آنکہ عمر از متعہ

منع کرد برای عمرو ابن حریث **هفتم** در مسلم است که آدمی آمد نزد جابر
انصاری و منازعه و خلاف ابن عباس رض و ابن زبیر نقل کرد فقال جابر فعلنا هما
مع رسول الله ثم نهانا عنهما عمر یعنی جابر گفت بلی با صحابه متعه حج و متعه زن
با رسول الله کردیم بعد آن از هر دو متعه ما را عمر نهی کرد **هشتم** در مسلم از
عطا مرویست که جابر انصاری بمنزل خود معتمر وارد شد پس قومی از و از مسائل
سوال میکردند در بین ذکر متعه آمد فقال نعم استمتعنا علی عهد رسول الله و ابی بکر و عمر
جابر گفت بلی ما متعه کردیم در عهد رسول خدا و در عهد ابوبکر و عمر **نهم** در مسلم در کتاب الحج است عن ابی ذر قال
کانت لنا رخصة یعنی از ابوذر مرویست که در متعه ما رخص شدیم **دهم** در کتاب الحج
مسلم از ابوذر مرویست که لا تصلح المتعة الا لنا خاصة یعنی متعة النسا
و متعة الحج یعنی هیچ امتی صلاحیت متعه زن و متعه حج نداشت مگر امت مرحومه
محمدی چنانچه سابق هم دانستی از حدیث ابن عباس ما کانت المتعة الا
رحمة رحم الله بها امة محمد صلعم الخ است محمدی بمتعه مخصوص شدند
یازدهم در کتاب الحج مسلم است عن عمران بن الحصین تمتعنا
مع رسول الله و لم ینزل فیه القرآن قال رجل فیها برأیه ما
شاء عمران بن حصین میگوید که ما متعه کردیم با رسول خدا و حال آنکه قرآنی در
منع آن نازل نشده و دران شخصی به رای خود گفت آنچه خواست

دوازدهم در بخاری در اوایل کتاب التفسیر او در باب من تمتع بالعمرة الی الحج است عن عمران بن الحصین فانه قال انزلت آیۃ المتعۃ فی کتاب اللہ ففعلناها مع رسول اللہ و لم ینزل قران یحرمه و لم ینه عنها حتی مات قال رجل برایه ما شاء خلاصه آنکه عمران بن حصین گفت آیت متعه در کتاب خدا نازل شده و ما متعه را با رسول خدا کردیم و بعد آن قرانی نازل نشد که متعه را حرام سازد و رسول اللہ صلعم ما را نهی از متعه نکرد تا که مرد پس ازان مردی برای خود گفت آنچه خواست **اقول** صحیح بخاری چون قران ثانی است نزد ایشان و دانهم صریح است که تحریم متعه به رای و بخواهش نفسانی عمر بود اما در صحیح ترین صحاح مسلمانان که صحیح مسلم باشد بشمار که چقدر احادیث بلفظ برایه وارد اند همین قدر حجت قاطعه بس است بر ثبوت متعه و در بدعت و احداث عمری **سیزدهم** در کبیر و نیشاپوریست و اما عمران بن الحصین فانه قال نزلت آیۃ المتعۃ فی کتاب اللہ و لم ینزل بعدها آیۃ تنسخها و امرنا بها رسول اللہ و تمتعنا بها و مات و لم ینهنا عنها رسول اللہ صلی اللہ علیه و سلم ثم قال رجل برایه ما شاء خلاصه آنکه ابن حصین گفت آیه متعه در کتاب اللہ نازل شد و بعد آن آیتے ناسخ نازل نشد و بامر رسول اللہ صلعم متعه را کردیم و آنحضرت صلعم مرد از متعه نهی نکرد

بعد آن عمر به رائے وقیاس خود گفت آنچه خواست **چهاردهم** در بین
دو تفسیر مع غیر اینها آورده‌اند اما امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
فالشیعة یروون عنه اباحة المتعة وروی محمد ابن جریر الطبری فی
تفسیره عن علیؑ قال لولا نهی عمر عن المتعة ما زنی الا شقی یعنی
تحلیل متعه از امیر المؤمنین علیؑ فرقات شیعه از آنحضرتؑ روایت میکنند
چنانچه **طبری** هم در تفسیر خود از حضرت امیر علیه السلام نقل کرده که اگر عمر نهی از
متعه نمیکرد زنا نمیکرد مگر شقی یا آدمی بسیار کم **پانزدهم** در کبیر نیشاپوری
وغیر آن مرویست که ان عمر قال فی خطبته متعتان کانتا علی
عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم انا انهی عنهما واعاقب
علیهما یعنی عمر بر منبر در ملاء عام در خطبه خود گفت که متعه حج ومتعه زن هر دو
در عهد رسول الله محلل بودند من از آن دو متعه نهی میکنم وفاعل دو متعه را عذاب
میکنم **شانزدهم** ودر جامع ترمذیست که شخص شامی از عبدالله عمر از
حلیت متعه سوال کرد فقال عبدالله ابن عمر هے حلال فقال الشامی
ان اباك قد نهی عنها فقال عبدالله ابن عمر ارایت ان کان ابی نهی
عنها وصنعها رسول الله صلعم امر ابی یتبع ام امر رسول الله فقال
الرجل بل امر رسول الله فقال الترمذی هذا حدیث حسن صحیح

خلاصہ آنکہ ابن عمر گفت متعہ حلالست شامی گفت پدر تو از متعہ نہی کردہ ابن عمر گفت کہ تو دیدی پدر من از متعہ منع کردہ وحال آنکہ متعہ را رسول اللہ حلال وجاری کردہ پس منصف توئی کہ آیا امر پدر من قابل پیروی و واجب امتثال است یا امر وفعل خاتم انبیا پس مرد شامی گفت بل امر وفعل رسول اللہ واجب الاتباع وقول پدرت واجب الترک است پس ازین ترمذی گفت این حدیث باسناد حسن صحیح است **واگر** موجب طوالت کتاب نمیشد چندان از تفاسیر وصحاح احادیث درج میکردم کہ بکثرت آن ترا ملال وعجز حاصل میشد **فقط ہم**

در بخاری در کتاب النکاح مرویست از ابی حمزہ قال سمعت ابن عباس سئل عن متعۃ النسآء فرخص فقال مولی لہ انما ذلک فی الحال الشدید وفی النساء قلۃ او نحوہ فقال ابن عباس نعم یعنی ابن عباس را از تحلیل متعہ پرسیدہ شد ابن عباس رخصت بمتعہ داد وغلام او گفت این متعہ در حال شدۃ ودر قلۃ زنان ومانند آن از عسر وغلبہ شہوت ودر حضر وسفر است ابن عباس گفت آرے **اقول** غرض تحلیل متعہ عموماً علی جمیع الاحوال است نہ بخصوص با حادیث کثیرہ دیگر **ھجد ھم** ایضا درہمین جا در بخاری

از جابر وسلمہ بن اکوع مرویست قالا کنا فی جیش فاتانا رسول اللہ قال انہ قد اذن لکم ان تستمتعوا فاستمتعوا یعنی ما در جیشے بودیم تا آنکہ

آدم فرستادہ پیغمبر بما آمد و فرمود کہ بتحقیق اذن دادہ شد شمارا کہ نکاح متعہ بکنید پس ہمہ آن صحابہ متعہ کردند نوزدہم ابن اکوع بواسطہ پدر خود از پیغمبر روایت کردہ قال ایما رجل وامرءۃ توافقا فعشرۃ ما بینھما ثلث لیال فاحبا ان یتزایدا او یتتارکا فما ادری اشی کان لنا خاصۃ ام للناس عام یعنی پیغمبر فرمود ہر مرد و زنیکہ با ہم خود موافقت و معاشرت نمایند تا سہ یوم متعہ باشد پس اگر بخواہند مدت متعہ را زیادہ نمایند یا کم نمایند راوی میگوید کہ من نمیدانم کہ آیا این حکم متعہ خاص بصحابہ بود یا عام بجمیع امت **اول** ہرگاہ خصوصیت ثابت نباشد پس عمومیت آن چون احکام دیگر شرایع ثابت است چنانچہ در اصول فقہ ثابت است کہ اصل عموم احکام تا ثبوت منافی قطعی است و العاقل یکفیہ الاشارۃ **تنبیہ** در ینجا قطعی شدہ کہ متعہ منزل من اللہ و منصوص و مسنون رسول اللہ است حتی آنکہ صحابہ مدعی شدند کہ ما بامر رسول اللہ با رسول اللہ متعہ کردیم پس اگر بامر رسول در عہد او بحضور او بل خود رسول ہم کردہ باشد بطلان آن برای و قیاس یک عمر نمیشود مگر آنکہ بگوئی عمر بعد خاتم انبیا پیغمبر شدہ پس در آنوقت ہم تو از امت عمر خواہی بود **وقول** ابن عمر بادین کہ با بطال عمر دین سید البشر باطل نمیشود و قول او مقابل قرآن و سنت رسول واجب الاتباع نمیشود زیرا کہ صریحاً مخالف قران و سنت است پس

پس قول ابن عمر و اقرار خود عمر کانتا علی عہد رسول اللہ صلعم قبول کردیم زیراکہ
سنت رسولست و لفظ انا احرمہما نیز پس این اقرار دوم ش سنت عمر
واجب الترکست مؤید این آنچہ در مستطرف ابن اخطب کہ تلمیذ
نووی باشد منقولست کہ قاضی یحیی ابن اکثم شیخی را از شیوخ مدینہ پرسید
تحلیل متعہ و اباحت آنرا از کجا آوردی شیخ گفت از قول عمر قاضی گفت کہ
خود او از اشد منکرین بودہ فقال الشیخ ان الخبر الصحیح عنہ قال
علی المنبر ان اللہ و رسولہ احل لکم المتعتان و انی محرمہما
فنحن نقبل شہادتہ فی تحلیلہا و لا نقبل تحریمہا لان التحریم
باقرارہ من عند نفسہ خلاصہ آنکہ شیخ گفت در خبر صحیح از مرویات
عمر است کہ متعہ حج و متعہ زن را خدا و رسول و مر شما را حلال کردہ و من آنرا
حرام میسازم پس شیخ گفت تحلیل متعہ از او قبول کردیم کہ امر خدا و فعل رسولست
و تحریمش را قبول میکنیم کہ تحریم عمر است نہ تحریم رسول **فصل در متعہ**
بسنت رسول بطرق امامیہ و آن بسیار اند اما در اینجا بتحریر چند حدیث
رسالہ امر تین میسازیم **اول** در تفسیر عیاشی ست قال جابر بن عبد اللہ
عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انہم غزوا مع رسول اللہ
فاحل لہم المتعۃ و لم یحرمہا خلاصہ آنکہ صحابہ جہاد پیش روے پیغمبر

فصل در متعہ بسنت رسول

میکردند پس آنحضرت بصحابه متعه حلال کرد و بعد آن حرام نکرد **دوم** در کافی و تهذیب و استبصار و وسایل است علیؑ یقول لولا ما سبقنی به بنی الخطاب ما زنی الا شقی خلاصه آنکه حضرت امیرؑ همیشه میفرمود هرگاه سبقت بنجی برامر من پسر که خطاب نمیکرد البته زنا نمیکرد مگر شقی **سوم** عطا کی ازحضرت باقرؑ از آیه واذ اسرّ النبیّ الخ سوال کرد فقال انّ رسول الله تزوّج بحرة متعة فاطلع علیه بعض نسائه فاتهمته بالفاحشة فقال لها رسول الله انه لی حلال انّه نکاح باجل فاکتمیه فاطلعت علیه بعض نسائه خلاصه آنکه احد ائمه مفسّرین سنیان عطا نام از امام محمد باقر علیه السلام از آیه واذ اسرّ النبیّ سوال کرد که اینچه سر بود که پیغمبر بعض زنان خود گفته بود حضرت باقر علیه السلام فرمود که پیغمبر متعه با زن آزادے کرده بود بعض زنان آنحضرتؐ بران فعل مطلع شده اتهام بزنا کردند آنحضرت فرمود این زنا نیست بل این نکاح موجّل است این را مکتوم بدار تا زنانیکه ابرار مکنیم آن زنکه افشا کرد ازش را **اقول** ازین روایت و روایات سلف سنیان هم لائح گردید که صحابه و خود رسول اللهؐ متعه کرده بودند و در تمتع رسولؐ با زن آزادی منع و قدح نیست بلی با کنیز متعتوا اند چنانچه فقها و مفسّرین این را از خصایص آنحضرت شمرده اند **چهارم** در وسایل از ابن بابویه آورده انّ علیاً منع

امرأة بالكوفة من بنی نهشل متعة خلاصه آنکه مرویست حضرت امیر علیه السلام در کوفه بازنی از بنی نهشل متعه کرده **اقول** ثابت شد ازین خبر که حضرت امیر خود متعه کرده و مزعوم بعضی است که بعد از فوت ابوبکر هم با اسما بنت عمیس متعه کرده **پنجم** در وسایل آورده از شعبه بن مسلم قال دخلت علی اسماء بنت ابی بکر فسئلنا ها عن المتعة فقالت فعلنا ها علی عهد رسول الله خلاصه آنکه شعبه از اسما دختر ابوبکر را از حلیت متعه پرسید اسما گفت ما خود متعه را کردیم در عهد رسول خدا **اقول** اسما دختر ابوبکر خواهر عایشه باشد بعضی گمان دارند که این اسما با زبیر متعه کرده و عبد الله از همین متولد شده **ششم** در وسایل است از سلمه بن اکوع قال رسول الله ای رجل تمتع بامرأة ما بینهما ثلثة ایام فان احبا ان یزدادا وان احبا ان یتتارکا تتارکا خلاصه آنکه حضرت رسول فرمود هر که تمتع بازنی مابین سه روز کرده پس اگر زن و مرد بخواهند مدت را زیاد کنند و اگر بخواهند ترک کنند

فصل در مذهب اعیان صحابه

و تابعین بتحلیل متعه بدانکه بعد نهی عمر کسانیکه محلل متعه بودند بسیار اند منجمله ایشان حضرت امیر متعه دیگر ائمه اهل البیت و ابن عباس و ابن مسعود و ابی ابن کعب و جابر انصاری و ابی سعید خدری و

سلمہ بن اکوع و مغیرہ بن شعبہ و ابوذر و مجاہد و عطا ابن ابورباح و طاؤس
و ابو الزہری مطرف و محمد بن سدی در **شرح مسلم نووی** در مدعیان
عایشہ را زیادہ کردہ در **کتاب الالفہ** ابوالحسن بن علی بن زید زیاد
کردہ معویہ بن ابوسفیان و عبداللہ ابن عمر خطاب و عمرو بن جوید
و ربیعہ بن امیہ و صفوان بن امیہ و سلمہ بن امیہ و معلی بن امیہ و عمران
بن حصین و برا بن عازب و ربیع بن سبرہ و سہل بن سعد الساعدی
و در **سیر العباد** حافظ ابوالحسن علی ابن الحسین از تابعین زیاد کردہ حسن بصری
و ابراہیم نخعی و سعید بن حبیب و ابن جریح و عمر بن دینار مع بسیاری
دیگر ضبط آنہا درینجا موجب طوالت کتاب میشود کل مذکورین معتقد اباحت
و مفتی آن بودند جماعتی از ایشان فاعلش اند و بااین اولاد آنہا متولد شدند چنانچہ
ابن عباس با ابن زبیر پیش کردہ کہ تو طعن متعہ میکنی ای جلف جاف خودت
ازان پیدا شدی و مادرت را مہر یک بردیمانی کہنہ بود و در کتب سیر مسطور است
تنبیہ ہرگاہ این جم غفیر از اجلہ صحابہ و تابعین محلل متعہ باشند پس
تواطو و اجتماع این جماعت از علماء صحابہ بر جہالت و ضلالت ممتنع باشد
پس با این تواتر قطع نظر از قرآن و اجماع علم الیقین حاصل میشود بانکہ متعہ مستمراً
حلال بود و حلال خواہد بود پس تمسک بقول واحد عمریہ و ترک اتفاق

باب اثبات متعه

چنین جمهور صحابه و تابعین عقلا پسند ندارند اقول اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم اگر صحیح باشد باقتدا طرفین اجتماع ضدین حاصل میشود آیا حدیث افتراست یا اجتماع ضدین باطل یا هر دو صحیح است

فصل در اجماع اهل البیت ع و اتفاق کافهٔ علمای امامیه بر تحلیل متعه الی یوم القیامت است

بدانکه اجماع اهل بیت ع بر تحلیل آن از ضروریات مذهب امامیه است و این حجت بر خلایق است اما ثبوت اجماع معلوم هر کس است که کتب احادیث اهلبیت ع را ملاحظه نمود بر او هویدا شد و علمای امامیه در کتب فقهیه کتاب متعه بالانفراد سوای بحث نکاح درج کردند و علاوه بر آن کتب متعه سلف و خلف تصنیف کردند چون کتاب المتعه شیخ صدوق صدر محدثین امامیه کتاب المتعه شیخ مشایخ ناجیه امامیه شیخ مفید و امثال ایشان بالانفراد احادیث آل محمد را در آنها ضبط کردند با وجود تقیه در ازمنه ایشان هیچیک حدیثی مخالف متعه وارد نشده و خلافی در علما ظاهر نشده اما ثبوت حجیت اجماع ایشان در ینجا بدلیل عقل و نقل ثابت است اما دلیل عقل آنکه اهلبیت محمد اقرب قرایب آنحضرت و اقدم صحابه و اعلم خلایق از امت و اولاد او اند و در دامن او تربیت و تعلیم یافته حاوی علوم آنحضرت اند باجماع امت لهذا محرم اسرار آنحضرت و ازواج او بودند پس در هر وقت و در هر آن و در هر مکان نزد آنحضرت حاضر

حاضر میشدند پس هرکس را که قرابت و صحابه و آمد و رفت در هر وقت نزد حضرت
ممکن و میسر باشد و اسرار و رازهاے خود با ایشان بیان کند عقل اقتضا میکند
که ایشان کلهم از اعظم مسئله شرعیه و از نسخ آن جاهل باشند و شخصیکه بعد چهل یا
پنجاه سال در ظاهر اظهار اسلام کرد و کدام وقتی حاضر میشد فقط این شخص واحد بغیر
آل و بغیر صحابه دیگر عالم بنسخ باشد پس بجهت اقربیت و اعلمیت و محرمیت ایشان
کانّه اجماع رسولان و ملائکه شد پس باینجهت حجت شد اما دلیل نقلی دیگر حجیت
اجماع ایشان عصمت است و آن ثابت است زیرا که اجماع امت است که در
محمد و علی و فاطمه و حسنینؑ آیه تطهیر نازل شده و در غیر ایشان
خلاف است از اقارب و ازواج که ایشان در آیه تطهیر داخل اند یا نه پس بجمیع
علیه در پنجتن پاک است پس عصمت ایشان حاصل شد و در قول و فعل معصوم
ضلالت ابداً امنیا شد پس ایشان علیهم السلام واجب الاتباع اند پس متعه
واجب التحلیل شد چنانچه در رساله حجة الله البالغه تشریح آیه تطهیر بجزئیات
کردم اما دلیل نقل پس از جمله آن حدیث متواتر و متفق علیه امت است
انی تارك فیکم الثقلین ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی ابدا
کتاب الله و عترتی یعنی در صحاح سته است که پیغمبر علیه السلام بار بار فرمود
من میان شما دو شی گران بها نهادم اگر متمسک ایشان شدید بعد من ابداً

گمراه نمیشوید و اختلاف نکنید و آن دو شی یکی قرآن دوم اولاد من اند تنبیه
عترت را ثانی قرآن قرار داده و ایشان را مرجع کل خلایق در جمیع امور دین و دنیا
گردانیده و وعده قطعی بتمسک ایشان داده که ابداً گمراه نمیشوید بجهت کمال
علم و عصمت ایشان پس ایشان واجب الاتباع اند و انحصار مع مفهوم خطاب
دلالت میکند بر آنکه میل بغیر ایشان ابدا نکنند در ان اضلال است پس
اجماع ایشان بر متعه ثابت پس اتباع در تحلیل متعه واجب شد دلیل دیگر
متفق علیه است حدیث مثل اهلبیتی کمثل سفینة نوح من
رکبها نجی و من تخلف عنها غرق وهوی خلاصه آنکه اہلبیت
من درین امت چون کشتی نوح علیه السلام در دریای خلاف و ضلالت اند پس
هر که سوار شد بسفینهٔ اہلبیت نجات یافت از طوفان خلاف و ضلالت
و هر که کناره ماند غرق شد در طوفان ضلالت و هلاکت العجب ثم العجب
بصراحت چنین نصوص متواتره ترک قرآن و ترک آل محمد سنیان میکنند و
اتباع قول باطل جاہلی انا احرمهما باشد میکنند نعوذ باللہ من ذلک

در اینجا شاعرے گفته شعر

اذا شئت ان ترضی لنفسک مذهبا	وتعلم ان الناس فی نقل اخبار
فدع عنک قول الشافعی احمد	ومالک والمروی عن کعب بن جابر
ووال اناسا قولهم وحدیثهم	

روی جدنا عن جبرئیل عن الباری | خلاصه ترجمه آنکه هرگاه برای خود مذهبی

اختیار کنی و میدانی که ناقل حدیث مردم بیگانه اند پس بگذار قول شافعی و احمد
و مالک و مرویات کعب احبار را پیروی کن کسانی را که قول و حدیث
شان اینست که روایت کرد جد ما از جبرئیل از باریتعالی **فصل در**
ایرادات سنیان وجواب امامیه و آنها چند
وجه اند **سوال** آیه متعه منسوخ شد و ناسخ آن اخبار صحاح سته است منجمله آن
در مسلم و بخاری مروی از حضرت امیر علیه السلام است که پیغمبر در خیبر متعه و گوشت
خرهای اهلی را حرام ساخت **جواب** بالاجمال بچند وجه است اول ما بیان
کردیم که نسخ متخیل نیست چه جای ثبوت آن چنانچه فخر رازی و نیشاپوری در
تفسیرین میگویند واتفقوا علی انها کانت مباحة فی صدر الاسلام
الی قوله واختلفوا فی انها هل نسخت ام لا فذهبت السواد الاعظم
من الامة انها صارت منسوخة وقال السواد منهم انها بقیت
مباحة کما کانت هذا القول مروی عن ابن عباس وعمران
ابن الحصین خلاصه آنکه امت متفق است بر آنکه در صدر اسلام متعه مباح
بود تا بعد آن خلاف کردند که منسوخ شد یا نه پس مختار سواد اعظم از امت نسخ است
وسواد دویم از امت معتقد است بآنکه منسوخ نشد بل اباحت آن باقی است

فصل ایرادات و جوابهای فریقین

باب اثبات متعه

چنانچه بود این قول مروی از ابن عباس و ابن حصین بعد آن ادله تحلیل بیان کردند
و در فتح الباری شرح بخاری در باب نهی النبی اخیرةً آورده از ابن
البطال که از اعاظم سنیان بوده قال ابن البطال ان اهل یمن و
مکه یروون اباحة المتعة عن ابن عباس خلاصه آنکه ابن بطال گفت که
اہل یمن و مکه روایت میکنند تحلیل متعه از ابن عباس و در شرح مشکوة در باب اعلان
نکاح قاری گفته فقد ثبت انه مستمر القول علی جوازها تحقیق ثابت شده
که ابن عباس تا موت خود باقی بود بر تحلیل متعه در نهایه ابن اثیر میگوید وفی
حدیث ابن عباس انه کان یفتی الناس حتی اذا متع الضحی و متع
النهار ای اذا طال و امتد یعنی ابن عباس فتوی میداد از ابتداء شب تا آنکه
روز میشد برابر چاشت در نهایه ابن اثیر گفته در معنی نکاح متعه هو النکاح
الی اجل معین و هو من التمتع بالشیء الانتفاع به یقال تمتعت به
اتمتع تمتعا والاسم المتعة کانه ینتفع بها الی امد معلوم و کان مباحا
فی اول الاسلام ثم حرم و هو الان جائز عند الشیعة محصل نکاح
متعه عبارتست از نکاح موجل تا اجل معین ماخوذ از باب تمتع بشی بمعنی انتفاع
بآن باشد چنانچه تمتعت به اتمتع تمتعا میگویند و المتعة اسم نکاح منقطع است
که گاه بآن نفع بر میدارد تا زمان معلوم مقرر و در اول اسلام مباح بود

پس ازان حرام گردید والی الآن نزد قوم شیعه جایز و حلال است
اقول پس تحلیل باجماع ثابت است و ناسخ هم همچنین ثابت باشد و حالانکه ناسخی
از قرآن و سنّت متواتر و متفق علیه امّت نیست دوم متعه باجماع و قرآن
و سنّت ثابت و نسخ آن مختلف فیه ست امّا مختلف محل قطع و یقین نمیشود
پس ترک امر متفق علیه بوجود امر مختلف فیه جایز نیست سوم اخبار صحاح
سنیان منافی قرآن و سنّت ثابته نزد خصام مسلّم و مستند نیست و اگر
مستند و مسلم هم باشند پس همه آنها اخبار آحاد اند و خبر آحاد حجت و معارض
متواتر نمیشود باتفاق زیراکه متواتر امر معلوم ست و احاد امر ظنّی پس بتمسّک
امر ظنّی ترک امور مقطوعی و معلومی لازم میشود این در عقل و نقل قبیح است
مجوّز نیست چهارم حدیث حضرت امیر علیه السّلام در صحاح سنیان مشتمل
تحریم متعه و تحریم لحم حمار اهلیه مسلم نزد خصام نیست بل بحضرت امیر علیه السّلام
بستند تا حجت بر امامیه باشد چه اگر این صحیح میبود واجب بود که در فریقین
این حدیث ثابت میبود و حالانکه نیست و اگر صحیح هم باشد خبر واحد است
بمقابل متواتر جایز العمل نیست پنجم اگر اخبار تحریم متعه صحیح و جایز میبودند
پس تحریم متعه حج و لحوم حمار اهلیه هم میشد و حالانکه احدی از فقهاء اربعه قایل
بتحریم متعه حج و لحم حمار نیست پس متعه زنان از میان این دو چیز چگونه حرام شد

باب اثبات متعه

بغیر از موضوع و مختلق نیست ششم اگر منسوخ میبود پس عمر چرا اسناد به نبی
نکرد و حالانکه عمر انا اُحرمهما گفت و صحابه بطعن گفتند قال رجل برأیه
ما شاء این صریحست بر آنکه منسوخ عمر است نه منسوخ نبوی هفتم هرگاه روایت
تحریم متعه و لحوم حمار اهلیه از حضرت امیر علیه السلام صحیح میبود پس چرا حضرت
امیر علیه السلام امر بمتعه و عثمان نهی از آن میکرد و چنانچه در کتاب الحج مسلم
مرویست کان عثمان ینهی عن المتعة و علیٌّ یامر بها سوال
شافعی و فقها میگویند که تحلیل متعه و تحریم آن مکرر واقع شده این جمع
میان اخبار داله بمتعه و میان اخبار مانعه از متعه است تا که ترک و طرح
صحاح اخبار دیگر لازم نیاید جواب بچند وجه است اول این اخبار
نزد محققین موضوع و مختلق برای رفع فضیحت عمر است چه تحلیل متعه بقرآن
و سنت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و تواتر احادیث ما بین الفریقین و
اجماع آل محمد صلعم و اتفاق جمهور صحابه ثابت است دوم چنین جمع
میان ادله متضاده عند العقل و صحیح النقل درست نیست که مکرر مباح
شد و مکرر حرام و اگر چنین مزخرفات صحیح باشند بنمایند که در امری دیگر
از امور شرعیه در زمان قلیل چندین بار تحلیل و تنسیخ عارض شده باین کرا
سفاهت انبیا و حدوث علم خدا لازم میآید و حالانکه تحلیل آن در آخر عهد

آنحضرت کہ متعہ نکہ باشد باحادیث مسلم ثابت است و بعد از تحلیل نکہ تحریم
آن ثابت کردہ نمیتوانند مگر بقول عمر در عہد عمر بلفظ انا احرمہما
سوال مرویات جماعتی از صحابہ نمیتوانیم کہ موضوع بسازیم چہ دران
جرح در دین لازم میآید **جواب** بسہ وجہ است **اول** بقرآن ثابت است
کہ صحابہ بر دو قسم مومن و منافق بودند لقولہ تعالی اذا جاءک
المنافقون قالوا نشہد انک لرسول اللہ واللہ یعلم انک لرسولہ
واللہ یشہد ان المنافقین لکاذبون خلاصہ آنکہ منافقین صحابہ
با آنحضرت میگفتند تو پیغمبری خدا فرمود این منافقان شہادت رسالت
بدروغ میدہند و تفصیل بیابی اگر ملل شہرستانی را ملاحظہ کنی **اقول**
ہرگاہ بحضور پیغمبر در شہادت رسالت دروغگو باشند پس بعد موت آنحضرت
اگر چنین جماعتی از صحابہ ابطال امرے از دین او کنند و فرزندانش
را بکشند و اگر افترا بحضرت بہ بندند چہ بعید است **دوم** اگر این اخبار
صحیح میبودند واجب بود کہ اہلبیت ہم تصدیق میکردند و حالانکہ ایشان
علیہم السلام در تکذیب ایشان مبالغہ میفرمودند **سوم** اگر این اخبار محرمہ
صحیح میبودند زمان و مکان و مفہوم مختلفہ از آنہا ظاہر نمیشد این اختلاف
مفہوم و مکان و زمان تحریم آنہا دلیل موضوعیت آنہاست و بنا بر حبار

مختلفه وارد است کہ تحلیل در فتح مکہ شده سوال قول عمر انا احرمهما
اشاره بآنکه عمر عالم بنسخ بود اما اسناد به بنی نکرد برای تحذیر خلق و
نظم امور ایشان و اگر چنین نمیبود پس صحابہ وحضرت امیر علیه السلام
چرا او را معارضه و تنبیه بر غلط و افترا نکردند و حالانکه در اغلاط دیگر
تنبیه او کرد و لولا علی لهلک عمر بفتاد و چند جا گفت پس سکوت
ایشان دلیل بر صحت قول عمر است و الا سکوت ایشان موجب تخریب
دین است جواب مجمل بچند وجه است اول در بخاری خصوص در
مسلم احادیث زیاد از پانزده آمد که صحابه زبان ایراد منکر بر عمر کشودند
و در محافل متعدد گاهی قال رجل گاهی قال عمر برائہ ما شاء
گفتند دوم خود پسر عمر زبان انکار و ابطال بر قول عمر کشوده چنانچه
در ترمذی در کتاب الحج او مرویست چنانچه سابق دانستی که ابن عمر
بتحلیل متعه فتوی داد شامی گفت پدرت عمر متعه را حرام ساخت
ابن عمر در جوابش گفت امرابی یتبع ام امر رسول الله صلی الله
علیه واله وسلم یعنی متعه بسنت رسول جاری شده اگر پدر من
شی را حرام کرد امر پدرم را پیروی کرده میشود یا امر رسول الله را شامی
گفت امر رسول الله را زیرا که حدیث مشهور است حلال محمد

حلال وحرام محمد حرام است تا قیامت است سوم اول ثابت
نیست که حضرت امیر علیه السلام در آن محفل حاضر بوده که عمر انا احرمهما
گفته واگر حاضر هم میبود حضرت در وقتی میگفت که مؤثر او میشد چنانچه در
خطایای دیگر خود عمر بحضرت رجوع کرد یا حضرت خود سبقت فرموده و
در این امر عمر غیظ آمده بر عمرو بن حریث مؤثر ندانسته لهذا اباوی نگفته
باشد چنانچه مرویست در کتب سیر که ابن عباس را گفته شد چرا روبروی
عمر ابطال تحریم متعه ومیراث عول وتراویح نکردی در جواب ایشان گفت
هیبة منه ودر شرح نهج البلاغه تفصیل آورده چهارم
جناب امیر علیه السلام ابطال ومعارضه ذکر کرده چنانچه در تفاسیر دانستی
که حضرت امیرؑ فرمود ولولا ان عمر نهی عن المتعة ما زنی الا شقی
یعنی اگر عمر نهی از متعه نمیکرد زنا نمیکرد مگر شقی ودیگر از مسلم دانستی که حضرت امیرؑ
امر بمتعه میکرد سوال جماعتی از علما گمان برده اند که سابق نسخ شده ومردم
ممنوع نمیشدند لهذا عمر در خلافت خود بلفظ النهی زجر مردم کرده تا که
اجتناب کنند ومشهور بتحریم عمر شده جواب مجمل بچند وجه است اول
در روایات صحاح سته خصوص در مسلم بسیار اخبار صریحه اند که صحابه
میگفتند که ما متعه کردیم در عهد رسولؐ ودر خلافت ابوبکر ودر پاره

زمان عمر و در بعضی روایاتست که ما و ابوبکر و عمر متعه کردیم اگر این سابق
بود پس عمر چرا در عهد ابوبکر و در اوایل عهد خود راضی بزنا کبار صحابه شد
و اگر علم آن در انوقت نداشت پس در وقت نهی آیا عمر پیغمبر شد یا وحی
برا و نازل شد یا افترا برسول بست و قرآنرا باطل کرد دوم کتب
سیر و تواریخ را ملاحظه کن خصوص تاریخ الخلفا **سیوطی شافعی** را
در اولیات عمر میگوید که اوّل من حرّم المتعة یعنی عمر اول کسی است
که در دین اسلام متعه را حرام کرد و مناظرهٔ **ابن عباس** با ابن زبیر
درینباب مشهور است تدبّر کن **سوال** محتمل است که عمر باجتهاد خود تحریم
متعه کرده باشد پس مجتهد اگر خاطی هم باشد صایب است و بران مثاب
هم میشود چنانچه دیگر امور را باجتهاد کرد **جواب** متفق علیه و در اصول فقه
قاعده مقرره است که آنچه منصوص بنص عینی باشد در مقابل آن اجتهاد
جایز نیست پس متعه باتفاق امت منصوص قرآنی و مسنون نبوی و صحابه
بحضر نبوی بامر نبوی کردند و عمر هم از زبان صاحب وحی شنیده بل خودهم
کرده و دیده و نص قرآنرا هم شناخته پس اجتهاد برخلاف آن باطل است
و اگر بطریق روایت یا اجتهاد او بوده پس در اختفاء آن تا زمانه خود چه سبب است
واین روایت عمری بر کافه صحابه و کافه اهل البیت ع چگونه مخفی ماند و خبر

متعه باب ثبات

عدل واحد بر غیر حجت نمیتواند شد و اگر حدیث بوده پس چرا بنفس خود
اسناد کرد بقوله انا احرمهما و اگر بغیر روایت بوده پس برای و
قیاس واجتهاد قرآن و سنت رسول باطل نمیشود **سوال** چرا از آیه
استمتعتم انتفاع والتذاذ لغوی مراد نباشد **جواب** ما بیان کردیم هرگاه
لفظ قرآن محتمل معنیین باشد واجب است باتفاق اصولیین حمل آن بر معنی
اصطلاحی والا لازم میاید که نماز پنجگانه و زکوة و حج واجب شرعی نباشد
جواب دیگر اگر بعرف لغوی متعه استعمال میشود پس هر کس با هر زنی
شوهر دار و بی شوهر چه زن مسلم چه زن کافر باشد انتفاع والتذاذ حاصل
کند عوض آن اجر یعنی مهر بدهد بطلان این متفق علیه است زیرا که میان
حلال و حرام و زنا و نکاح و لواطه فرقی نماند لهذا واجب شد که تمتع بمعنی
اصطلاحی باشد پس آن بالضرورت نکاح موجل باشد **سوال** چرا از
استمتاع نکاح دایم مراد گرفته نشود تخصیص آیه الا علی ازواجهم او
ما ملکت ایمانهم پس نزاعی نماند الا آیه الا علی ازواجهم بمعنیٰ مدة
باشد **جواب مختصر** بچند وجه است ا و چند نصوص جلیه و سنون نبویه
نکاح دایم را اخراج کردند پس حاجت تاویل نماند ب اگر از تمتع انتفاع و
جماع مراد گرفته شود پس کسیکه از زن بعد عقد نکاح انتفاع بالکلیه نیافته

بالمتعة تعرض رجل
فقال يعني ابن عباس
ولعمرک لقد کانت المتعة
تفعل في عهد امام المتقين
يريد رسول الله فقال له
ابن الزبير فجرب بنفسک
فوالله ان فعلته لارجمنک
باحجارک

ابن عباس در مقام جواب
آمده گفت

وجماع هم نکرده او را بعد طلاق چیزے از مهر واجب نباشد وحالانکه بر مجمع علیه است
که غیر مدخوله را بعد طلاق نصف مهر دادن واجب است اگرچه بعد عقد
منکوحه را اصلا ندیده باشد دیگر لازم میآید هر که با زنے جماع کرد اما لذت
حاصل نکرد برای تنفر طبیعت پس بعد دخول هم او را مهر دادن نیست زیراکه
لذت نیافت وحالانکه تمام مهر بجماع کردن واجب است ج واگر نکاح دایم
مراد باشد پس بموجب آیه فاتوهن اجورهن بمحض عقد قبل دخول تمام
مهر دادن واجب باشد وحالانکه در دایم تمام مهر بعد دخول واجب میشود
د اما تخصیص آیه الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم بفایده
نیست زیراکه نزد امامیه عقد بر دو قسم است یکی دایم دیگر منقطع وکنیز هم بر دو
قسم است یا خریده یا کسی دیگر را تحلیل کرده پس متعه در ازواج وکنیز محلله در
ما ملکت ایمانهم داخل است لله الحمد این آیه هر چهار قسم را شامل و
ادعاء مدعی باطل شد **سوال** اگر گفته شود بنا بر قول شما اگر متعه داخل این
آیه باشد آیه فما استمتعتم به مکرر وبفایده باشد **جواب** مختصر بچند
وجه است اول آیه فانکحوا الایامی منکم وآیه فانکحوا ما طاب لکم
وآیه الا علی ازواجهم مع دیگر آیات پس یک آیه در ینجا بر دایم کافی
باشد پس در اینجا تکرار آیات بفایده است یا نه جوابکم جوابنا **دوم**

بتسلیم تکرار پس آیه استمتاع در تصریح متعه و تاکید آیه الا علی ازواجهم باشد تاکه منکرین را
صورت انکار رنماند سوم آیه الا علی ازواجهم الخ نزد جمهور مفسرین مکیه است و آیه استمتاع مدنیه است
پس مکیه در بدو اسلام محتمل است مخصوص بدایم و ملک یمین باشد و آیه تمتع مخصوص متعه تفصیل احکامش
باشد **سوال** بسبب آیه الا علی ازواجهم ثابت شد که تصرف فروج
بنکاح و بملک یمین منحصر است نه بغیر این چه بر متمتعه اسم کنیز و زوجه اطلاق
نمیشود پس در ازواج داخل نیست لهذا متمتعه را طلاق و میراث و نفقه و
لباس و مکان و تقسیم و لعان و ایلاء و ظهار و عده نیست و متعه زیاده بر چهار
جایز است پس بفقد شرط مشروط هم باطلست **جواب** بالاجمال آنکه ما بیان
کردیم متمتعه در اسم ازواج داخل است زیرا که قسیم دایم است پس اگر در
بعض احکام مخالف دایم باشد از اسم زوجیت بر نمیاید چنانچه ملک یمین
قسیم دایم است اما در اکثر احکام مخالف دایم است و همچنین وضو و غسل و تیمم
قسیم اند احکام هر یکی موافق دیگر نیست چه اتحاد جنس مستلزم باتحاد انواع
و لوازم آن بالضرورة نیست **تنبیه** هرگاه این ثابت شد پس بدانکه
متمتعه زوجه و داخل آیه هست والا لازم میاید زنیکه بمحض عقد او را اطلاق
داد زوجه نبوده یا زنی را که بنهج شرع عقدش نشده زوجه باشد و داخل
آیه باشد این ضروری البطلانست پس اسم زوجیت بر متمتعه واجب باشد

اما اتحاد احکام در انواع ازواج واجب نیست چہ نوعیت مستلزم مغایرت
تطبیق اما وارث نشدن متمتعین موجب قدح در اسم زوجیت نیست
چنانچہ زوجۂ ذمیہ و مرتدہ فطریہ و قاتلہ و کنیز میراث نمیبرند پس بایں
اینہا زوجہ نباشند اما باین شدن متمتعہ بلا طلاق قدحی در زوجیت
نیست والا لازم میاید کہ ملاعنہ و مرتدہ و کنیز فروخت شدہ از ازواج نباشند
چہ ایشان ہم بلا طلاق باین میشوند اما لباس ونفقہ و
مکان نداشتن متمتعہ قدحی نیست والا لازم میاید کہ زن ناشزہ
و نافرمان شوہر زوجہ نباشد چہ ایشان ہم لباس و نفقہ و مکان ندارند اما
تقسیم واجب نداشتن متمتعہ قدحی نیست والا لازم میاید کہ ناشزہ
و مرتدہ و مجنونہ و حایض و نفسا زوجہ نباشند چہ ایشان ہم تقسیم شب خواب
ندارند اما لعان و ایلاء با متمتعہ واقع نشدن قدحی در متمتعہ
نیست زیرا کہ با مرتدہ فطریہ و با مجنونہ دایرہ ایلا نمیشود زیرا کہ حق تقسیم ایشان ندارند
و متمتعہ ہم نہ حق تقسیم دارد و نہ دوام زوجیت اما لعان در قذف زنا
نزد جمہور اصحاب ما واقع میشود نزد طول مدت او و اگر واقع نشود ہم قدحی
ندارد چنانچہ لعان بزوجۂ صغیرۂ باکرہ صحیح نمیشود اما ظہار پس او ہم
نزد اصحاب ما واقع میشود اما عدہ غیر مدخولہ و یا یسہ ندارد چہ دائمی باشد

یا منقطعہ امّا عدہ وفات وعدہ بعد دخول دارد و بیانش میآید امّا
زیادہ بر چہار بودن متمتعات قدحی ندارد زیرا کہ قسیم نکاح دایم ملک
یمین است و دران زیادہ بر چہار جایز ہست پس اگر در تمتّع کہ قسیم ثانی باشد
زیادہ بر چہار گیرند قدحی نیست سوال معلوم میشود کہ متعہ برای شہوت
رانی است پس اگر آدمی زنے را بساعتی بمتعہ وطی کردہ بمنزل و بلد خود رفت
پس اگر دخترے ازین بعمل آمد بعد مدّتی خود ہمین مرد یا کسی از اولاد و احفاد
او آمد چونکہ حال یکدیگر نمیدانند با احفاد یا با اولاد ممتوعہ نکاح و متعہ کرد پس
اعظم زنا و نکاح با محارم لازم میآید بمثل این قبایح متعہ جایز نباشد جواب
این خوف در نکاح دایم و زنا ہم ہست اگر آدمی بعد نکاح و وطی زن طلاق
دادہ رفت پس از مدتی خود این آدم یا اولاد او آمدہ نکاح با این اولاد کرد
دران آنچہ جواب شما ہست جواب ما ست سوال تکثیر ازواج دلیل بر
عیاشی و شہوت رانی ہست پس باین لحاظ ترک متعہ بادی النظر خوب
مینماید جواب اگر شہوت رانی بصورت شرعیہ باشد قدحی ندارد چہ خدا
نر و مادہ را برای ہمین آفرید پس متعہ و ملک یمین بلا عدد در شرع مقدس جایز است
قدح نمادند والّا لازم میآید کہ سلیمان منجاوز از سہ صد ازواج آزاد و ہمچنین
جواری و داؤد یک صد الّا یک و حضرت سیّد انبیاء قریب بیست زن

باب دوم در احکام متعه و لواحق آن

فصل در ثواب متعه

زن دایمی و بروایت سیوطی بجنازهٔ امام حسن مجتبیٰ ع سه صد زن از منکوحات
آنحضرت حاضر بودند پس ایشان هم شهوت رانی میکردند یا نه این قبیح است یا نه
جوابنا جوابکم لعمری این طعن نیست مگر بر انبیا و ائمه علیهم الصلوة والسلام
برعایت عمر **باب دوّم** در **احکام متعه بالاجمال ولواحق**
آن پس بیان آن در چند فصل و مقدمه است **امّا مقدمه** پس بدانکه
متعه نزد امامیه مستحب موکّد است بل علامت ایمان است زیرا که اهل بدعت و
مبطلین آنرا حرام و بدعت ساخته و اسمش از شریعت بالکل برآورده بودند
پس امر شرعی که معاندان او را باطل و اسمش محو و فعلش اکبر کبایر و اقبح قبایح
ساخته بودند احیا و تجدید و ترویج آن از بعد ابطال آن ثواب محیی ملّت و تعبیر
باحیاء سنّت و بعلامت ایمان میکنند اللّهمّ اکتبنا منهم **فصل**
در ثواب متعه بالاجمال در ان چند حدیث است **اوّل** در فقیه از قرآن
ناطق حضرت صادق علیه السّلام مرویست لیس منّا من لم یؤمن بکرّتنا
ولم یستحلّ متعتنا یعنی از ما نیست هر که اعتقاد بباز گشت ما در زمانه حضرت
صاحب العصر علیه السّلام و بحلیّت متعه ما ندارد **اقول** صریحست که منکر رجعت
و متعه از شیعهٔ ما نیست چه مرد چه زنیکه قابل متعه باشد **دوم** در هدایت الامّت
مرویست انّ المؤمن لا یکمل حتی یتمتّع یعنی مومن کامل الایمان نمیشود تا آنکه

متعه بکند اقول حصر صریحیست بر آنکه کمال ایمان بفعل متعه ہست وضعف ایمان
بکردن متعه اگرچه معتقد باشد بتحلیل آن سوم در ہدایت الامة است قال
علیه السلام انی لاحب للمؤمن ان لا یخرج من الدنیا حتی
یتمتع ولو مرة یعنی ایشان علیهم السلام فرمودند من دوست تر دارم که مومن
از دنیا بر نیاید تا آنکه متعه بکند اگرچه در عمر یک مرتبه کرده باشد چهارم در فقیه
و وافی مرویست فقال علیه السلام انی لاکره للرجل المسلم
ان یخرج من الدنیا وقد بقیت علیه خلة من خلال رسول
الله لم یقضها ایشان علیهم السلام فرمودند من مکروه دارم که مرد مسلمی از دنیا
بر آید و بر او خصلتی از خصایل سید رسل باقی مانده او را بعمل نیارد اقول
متعه را از خصایل سید انبیا شمرده اند پنجم در صافی از فقیه آورده فقلت
هل تمتع رسول الله فقال نعم وقراء هذه الآیة واذ اسر النبی
الی بعض ازواجه حدیثا الی قوله تعالی ابکارا یعنی راوی میگوید
از ایشان علیهم السلام پرسیدم که آیا خود سید انبیا متعه کرده آنحضرت ع فرمود
بلی و آیه اذ اسر النبی شاهد بر آن آورده چنانچه سابق در حدیث دیگر
گذشت اقول تمتع با حرار آنحضرت را در ظاهر جایز بوده باشد مانعی از آن
از کتب اصول وحدیث واصحاب خود ندیدم ششم در کافی و وافی

و وسایل از حضرت ابو جعفر علیہ السلام مرویست قال النبیؐ لما اسری بی الی
السماء قال لحقنی جبرئیل فقال یا محمدؐ ان اللہ تعالےٰ یقول انی قد
غفرت للمتمتعین من امتک من النساء خلاصہ سرور عالم فرمود درین
راه در شب معراج جبرئیل بمن ملحق شد عرض کرد کہ خداوند جل و علی میفرماید اے
محمدؐ آمرزیدم از امت تو زنہاے متمتعہ را اقول درین قدسی اگرچہ در مغفرت
زنان متمتعہ خصوصیت یافتند برای آنکہ زنان زیادہ تر ازین امر اعراض
میکردند ولکن مرد و زن در غفران مشترک اند اگر قربت و اجراء شریعت مراد
داشتہ باشند یا مخصوص زنانیکہ این امر را برای رضاے الٰہی جاری سازند
ہفتم در خصال مرویست از حضرت ابو جعفر علیہ السلام کمال المؤمن فی
ثلثة اشیاء التمتع بالنساء ومفاکهة الاخوان والصلوة باللیل
خلاصہ آنکہ مومن کسی است کہ مصروف و مشغول سہ امر باشد یکی متعہ با زنان دیگر ملاطفہ
ومطایبہ برادران ایمان وقیام نماز شب اقول سبحان اللہ متعہ چہ درجہ
دارد و مومن چہ نشان دارد کہ نماز شب و متعہ کند و متعہ را اول و مقدم بر
نماز شب شمرده تدبر کن ہشتم در وسایل مرویست کہ حضرت ابو عبد اللہ
اسمعیل جعفی را پرسید کہ امسال متعہ کردی عرض کرد بلے حضرت فرمود از
متعہ حج نمیپرسم بل از متعہ زن میپرسم عرض کرد بلی با کنیزک بربریہ قال قد

قیل یا اسمعیل تمتع بما وجدت ولو سندیۃ یعنی ای اسمعیل گفتہ شد
کہ متعہ کن بہر زن کہ بیابی اگرچہ زن سندیہ باشد نہم در وسایل مرویست
کہ از محمد بن مسلم حضرت ابو عبد اللہ پرسید متعہ کردی ابن مسلم میگوید
عرض کردم کہ نکردم قال لا تخرج من الدنیا حتی تحیی السنۃ حضرت فرمود
کہ از دنیا بر نیائی تا آنکہ سنت رسولؐ را زندہ بکنی دھم در وسایل مرویست کہ اسمعیل
ہاشمی را حضرت ابو عبد اللہ علیہ السلام پرسید از روزیکہ از خانہ بر آمدی آیا متعہ
کردی عرض کردنہ بکثرت مشاغل طریق غنی بودم از متعہ قال علیہ السلام
وان کنت مستغنیاً فانی احب ان تحیی سنۃ رسول اللہ ص
حضرت فرمود اگرچہ مستغنی باشی از متعہ چہ من دوست دارم کہ زندہ کنی سنت رسولؐ
را یازدھم در وافی از فقیہ آوردہ قال علیہ السلام ان اللہ تعالی حرم
علی شیعتنا المسکر من کل شراب وعوضھم من ذلک المتعۃ
یعنی آنحضرتؑ فرمود خدا حرام ساخت بر شیعہ ما جمیع مسکرات را وعوض آن
داد ایشانرا متعۂ زنان دوازدھم در کافی و وافی و وسایل مرویست کہ
شخص قرشی را دختر عمش پیام کرد تو میدانی کہ بسیار معززین مردان مرا خواستگاری
کردند من قبول نکردم و من بجہت ثروت وجاہ غنی ام الحال میخواہم کہ تو مرا در متعہ
بیاری نہ بطمع مال و رجال بل محض برای اجرای حکم کتاب اللہ و سنت

بلاغات متعه

رسول او چه شنیدم که فلانی او در احرام ساخته پس دوست دارم که خدا او را فوق عرش و رسولش را اطاعت کنیم شخص قرشی گفت که صبر کن که من حضرت باقر علیه السلام را بپرسم فقال علیه السلام افعل صلی الله علیکما من زوج آنحضرت ع فرمود متعه بکن خدا صلوات میفرسید شما را ازین بدو حبت اقول سبحان الله متعه کنندگان را از مرد و زن بعوض آن بزمان قدرت خدا تعالی صلوات میفرسید سیزدهم در فقیه و وافی و وسایل مرویست که پدر صالح بن عقبه بحضرت باقر ع عرض کرد للمتمتع ثواب قال ع ان کان یرید بذلک وجه الله وخلافا علی من انکرها لم یکلمها کلمة الا کتب الله له بها حسنة ولم یمد یده الیها الا کتب الله له حسنة فاذا دنی منها غفر الله له بذلک ذنبا فاذا اغتسل غفر الله له بقدر ما مر من الماء علی شعره قلت بعدد الشعر قال نعم بعدد الشعر یعنی متعه کننده ثوابی دارد حضرت ع فرمود بلی اگر از این فعل وجه الله مرادش باشد و خلاف منکرین آن کند پس بکلمه که با زن متمتعه کلام میکند مگر آنکه خدا مینویسد بعوض آن کلمه یک حسنه و دست بطرف زن دراز نمیکند مگر آنکه مینویسد بعوض حرکت دست او یک حسنه و در نزدیکی میکند خدا گناهان او را می بخشد و وقتی که غسل ازین مجامعت کند خدا

می بخشد بعوض این غسل بعدد موهائیکه در بدنش اند و بران آب گذشته سایل عرض کرد بعدد موهاے بدن آنحضرت ؑ فرمود بلی بعدد موهاے چهاردهم در فقیه و وافی و هدایة الامه و وسایل چند حدیث بتفاوت بسیره مضمون واحد مروی اند که بعض اصحاب ابوعبدالله علیه السلام را عرض کرده که من قسم خوردم که متعه ابداً نخواهم کرد فقال علیه السلام انك اذا لم تطع الله عصیته یعنی آنحضرت ؑ فرمود اگر اطاعت خدا نکنی عاصی بشوی یعنی نکردن متعه گنهگار بشوی و قسم بر گناه صحیح نیست و جواب حجة الله القائم در این چنین حلف بر آمده یستحب لہ ان یطیع الله تعالی بالمتعة لیزول عنه الحلف فی المعصیة ولو مرة واحدة یعنی مستحب یا واجبست که حالف اطاعت خدا کند بفعل متعه تا که حلف در معصیت از وزایل شود اگرچه در عمر یک مره باشد اقول سبحان الله متعه اطاعت و عبادت خدا باشد پس نکردن آن معصیت و حلف بر ترک آن معصیت دیگر دارد پس براے زوال معصیت حلف و عوض کفاره آن فعل متعه باشد بخلاف حلف دیگر بر امر شرعی دیگر که مخالفت آن کفاره دارد پانزدهم در وسایل مرویست قال ابوعبدالله علیه السلام ما من رجل تمتع ثم اغتسل الا خلق الله من کل قطرة تقطر منه سبعین ملکا

يستغفرون لہ الی یوم القیمۃ ویلعنون مجتنبیہا الی ان تقوم
یوم الساعۃ حضرت ابوعبداللہؑ فرمود مرد متمتعی نیست کہ بعد مقاربت غسل
جنابت کند مگر آنکہ پیدا میکند خدا از ہر قطرہ کہ از بدنش از آب مقطر شدہ
ہفتاد ملک را کہ استغفار میکنند ایشان مر متمتع را تا روز قیامت ولعنت
میکنند آن ملایکہ اجتناب و ترک کنندگان متعہ را تا آنکہ قیام ساعت
قیامت میشود شانزدہم شیخ علی بن عبدالعالی در رسالہ متعہ باسناد خود
روایت کردہ و در منہج الصادقین نیز مرویست قال النبی صلعم من
تمتع مرۃ واحدۃ عتق ثلثہ من النار ومن تمتع مرتین عتق
ثلثاہ من النار ومن تمتع ثلث مرات عتق کلہ من النار
یعنی پیغمبر فرمود ہر کہ یکمرتبہ در عمر نکاح متعہ کند یک ثلث بدن او از نار جہنم
آزاد میشود و ہر کہ دو بار نکاح متعہ کند دو ثلث بدن او از نار جہنم آزاد میشود
و ہر کہ سہ بار متعہ کند کل بدن او از نار آزاد میشود ہفدہم شیخ علی در
رسالہ متعہ و در تفسیر منہج نیز روایت کردند قال النبی صلعم من تمتع
مرۃ امن من سخط اللہ الجبار ومن تمتع مرتین حشر مع الابرار
ومن تمتع ثلث مرات زاحمنی فی الجنان یعنی پیغمبر فرمود ہر کہ متعہ
کند یکمرتبہ بیخوف میشود از غضب خدا ے جبار قہار و ہر کہ دو بار متعہ کند

محشور با برار میشود و هر که سه بار متعه کند مزاحم من میشود در درجات جنت هجدهم ایضا هر دو روایت کردند قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم من تمتع مرة درجته کدرجة الحسین و من تمتع مرتین درجته کدرجة الحسن و من تمتع ثلث مرات درجته کدرجة علی و من تمتع اربع مرات درجته کدرجتی یعنی پیغمبر فرمود هر که یکبار متعه کند درجه او در جنت چون درجه حسین میباشد و هر که دو مرتبه متعه کند درجه او چون درجه حسن میباشد و هر که سه بار متعه کند درجه او چون درجه علی میباشد و هر که چهار بار متعه کند درجه او چون درجه من در آخرة میباشد اشکال اگر گفته شود که این از موضوعات عند العقل میباشد چه بر مباحات و تلذذات خصوص بر شهوت رانی ثوابے نباید باشد جواب مقتضای عقل است که جمیع آنچه از شرعیات از اوامر و نواهی باشد اگرچه از مباحات و تلذذات باشد طاعت و عبادت و انقیاد تعالی است و بر هر طاعتے جزائے لازم است خصوص نزد ممانعت امرے با جبار جاہلے غادرے و آن بالکل متروک و مطروح العمل و دراعیان مقدوح عامل آن باشد پس در احیاء و اجراء آن ثواب و جزاء لاتعد و لاتحصی باید باشد و از نیجاست من احیاها کانما احیے الناس جمیعا هر که احیاء یک امر دین نماید ثواب او کانه ثواب احیاء جمیع

دنیا میباشد تنبیه اگر لحاظ اختصار نمیبود چندان صحاح احادیث در
باب متعه جمع میکردم که خواننده از ملاحظه آنها عاجز میشد واین هم کافیست
لله الحمد علی افضاله وله الشکر علی احسانه

فصل در محل متعه

وآن مرد وزن است بدانکه مستحب است که مومنه عفیفه را اختیار کند وبر زن مستحب
که مومن عادل وصالح ومتقی را اختیار کند ومکروه است که فاسق را خصوص
شارب الخمر وتارک الصلوة وتارک جماعت وسود خوار را اختیار کند بل
دغدغه حرمت است امّا جمعاً بین الادله اشد کراهت است چه در صحاح
اخبار نهی ازان وارد شده چنانچه در جامع الاخبار روایت میکند
واذا خطب الیکم فلا تزوجوه فانه من زوج ابنته شارب الخمر
فکانما قادها الی الزنا یعنی وقتیکه شارب الخمر دختر خواهد از شما مدهید
در نکاح او وهرکه بنکاح داد دختر خود را بشارب خمر کانه بزنا پیش کرد ودر حدیث
دیگر است ومن لم یحضر الجماعة ثلثة ایام متوالیات فعلیه لعنة
الله والملائکة والناس اجمعین وان تزوج فلا تزوجوه وان مرض
فلا تعودوه وان وقع فلا تعودوه الخ خلاصه آنکه هرکه حاضر نماز جماعت
پی درپی تا سه روز نمیشود بر او لعنت خدا وملائکه وهمه مردم است پس اگر
تارک جماعت دختر خواهد از شما زن مدهید واگر مریض شود عیادتش

نکنید واگر در واقعه افتاد نجاتش مدهید تا آخر **فصل در احکام**
متمتعین است و در اینجا چند مسئله است اول مرد و زن هر دو بالغ
رشید باشند چه عقد غیر بالغ را اعتباری نیست اگرچه ممیز باشد بلی جد پدری
و پدرش ولایت عقد دارند اگر نابالغ باشند لکن در بکر بالغ احوط است که اذن
پدر باشد اما مادر و اخ و عم ولایت مطلقه ندارند دوم هر دو کامل و رشید
باشند چه عبارت مجنون معتبر نیست مگر در حال افاقه سوم مکره و مجبور نباشد
چه عقد مکره و مجبور منعقد نمیشود مگر آنکه بعد آن راضی شوند احوط آنست که عقد
بعد رضا جدید کنند چهارم ناکحین کفو باشند چه عقد با غیر کفو منعقد نمیشود
پس مرد مسلم زن هنود و کافر را یا بالعکس در عقد نمیتواند آورد و مومنه
مخالف مذهب خود را بعقد نمیتواند آورد اگرچه غیر اثنا عشری باشد چه جای
عامه و احوط آنست که با شیخیه که کشفیه باشند عقد نکند احوط آنست که
بی طلاق کسی دیگر با این زن نکاح نکند اگر در دایم بوده بلی نزد اصحاب ما
عقد دایم با زنان اهل کتاب ابتدائی صحیح نیست بخلاف متعه که با زنان
یهود و نصاری جایز است اما با زنان مجوس احوط ترک است بلی با
زنان فرقات اسلامیه عقد درست است مگر خوارج و مجسمه و نواصب که
معلن عداوت اهلبیت باشند و غالیه و مرتده فطریه که با ایشان عقد نکند

علی الاقوی و با مرتده ملیه بعد توبه جایز است اما زنان اہل کتاب را از شرب
استعمال نجاسات و منفرات منع کنند و اجتناب ایشان از نجاسات و منفرات شرط صحت عقد نیست پنجم بالغ رشید
چه مرد چه زن ولی نفس خود است با ہر مومنه و با ہر مومن که بخواہند عقد کرده
میتوانند بلا اذن والدین اگرچه زن باکره و پدرش زنده و مانع از متعه باشد
بلی با باکره متعه تا زمان قلیل جایز است علی سبیل الکراہته مگر پدرش یا اقارب
دیگرش راضی باشند پس کروه ہم نخواہد بود ششم تنبیه واجبست که ناکحین
معلوم و معین باشند پس اگر در غیاب عقد ایشان واقع شود باید باسم یا باشاره
که رافع ابہام و اشتباه باشد ذکر شوند علی الاحوط لکن در منوی معین مطلقا باشد
ششم اجتماع دو خواہر جایز نیست چه جمع کسانیکه نسبی و حسبی و
رضاعی در دایم حرام اند در متعه ہم حرام اند اگرچه ابن ادریس تجویز کرده
که بعد اتمام اجل و قبل انقضاے ایام عده عقد با خواہر زوجه میتوان کرد
شاید مرادش زن غیر مدخوله یا یایسه باشد چه خواہر غیر مدخوله را بعد
فراق در عقد دایم و متعه توان آورد بلا اشکال زیرا که غیر مدخوله و یایسه را
عده نیست ہفتم دختر خواہر زن یا دختر برادر زن بعقد نمیتوان آورد مگر
باذن خاله و عمه پس در آنوقت اجتماع ایشان جایز است ہشتم کنیز را
در عقد بر زن آزاد نمیتوان آورد مگر باذن او و اگر اول اذن نداد و او

عقدش کردہ بعد اذن داد احوط آنست کہ بر عقد خواندہ اکتفا نکنند بل
تجدید عقد کنند **نهم** با زنان شوہر دار یا ما جان عدہ چہ رجعی
باشد چہ در عدہ وفات دانستہ عقد جایز نیست پس اگر عالم بتحریم عدہ ہر دو
باشند عقد کنند بر یکدیگر حرام ابدی میشوند و مہر ندارد و اگر جاہل بعدہ یا تحریم
باشند پس بعد عقد اگر دخول شدہ حرام میشوند اما مہر المثل بزن میرسد و فسخ
عقد در ہر دو جا است حاجت طلاق نیست و اگر دخول نشدہ پس حرام
نمیشوند اما عقد فاسد شد **دہم** اگر دختر را در عقد آورد قبل دخول رہا کرد با
مادر دختر عقد حرام است زیرا کہ خوشدامنش شد و اگر اول با مادر دختر عقد
خواند و قبل دخول رہا کرد عقد با دخترش بلا اشکال جایز است و اگر ملامسہ بشہوت
بغیر دخول واقع شدہ ترک دخترش خالی از قوت نیست این احوط است و اگر
دخول واقع شدہ در تحریم دخترش برین مرد حرفی نیست **یازدہم** اگر با زنی
بی شوہر و بی عدہ اول زنا کرد بعد آن عقد با او جایز است بر کراہت
اما مستحب است کہ بعد توبہ ہر دو عقد کنند **دوازدہم** با زنان زانیہ
اگرچہ ایشان بزنا علانیہ و مشہور بآن باشند عقد جایز است بر کراہت ولکن
احوط آنست تا وقتی کہ مؤمنہ عفیفہ پیدا شود اگرچہ بصرف زیادہ اقدام ہمان است
و اگر با زانیہ عقد کرد واجب نیست کہ از و دریافت نماید آیا تو با شوہری یا بی شوہری

یا در عده کسے ہستی یا نہ اگرچہ گمان بقراین میشود کہ باشوہر یا یا عدہ ہست اعتبار ندارد تاہنگام کہ بیقین او نشود پس بحصول علم بر او حرام میشود ولکن در حال اتہام زن مستحب است کہ از حالش سوال کند اما اگر اقرار بشوہر یا بعدہ کرد احوط ترک اوست بلے من باب الحسبہ او را منع از زنا کند و زنا مانع از صحت عقد نیست پس اگر زوجہ مصر ہم بزنا باشد بر شوہر حرام نمیشود واز زنا عدہ نگاہداشتن نیست چہ ولد براے صاحب فراش ہست ونزد شیخ صدوق و سلار و بعضے دیگر زن مصر بزنا بر شوہر حرام میشود این احوط ہست داوے سیزدہم اگر با پسرے لواطہ کرد اگرچہ سر آلت را تمام داخل نکردہ پس بر لوطی مادر ہاے او اگرچہ در نسب بالا روند وخواہر ہاے او و دختر ہاے او اگرچہ زیر بیایند در عقد حرام میشوند اگر نسبی باشند اما رضاعی ہم علی الاقوی چہاردہم عقد با دختر ہاے زانیہ کہ از منی زانی متولد شدہ نزد اصحاب ما حرام است اگرچہ ولد شرعی نیست لکن ولد لغوی ہست پانزدہم اگر با زنے زنا کرد پس عقد با دختر ہاے زانیہ جایز نیست چہ زنا در نشر حرمت چون نکاح است بلے اگر عقد سابق بر زنا باشد پس زنا با دختر زن نیز یا با مادر زن کند نشر حرمت نمیکند لکن احوط آنست کہ منکوحہ را رہا کند شانزدہم عقد نکند با زنیکہ او را تربیت کردہ

و در تربیت مسمّاے عرفی کافی است وهمچنین عقد نکند دختر مربّیه را نزد بعضی
این عقد حرام نزد بعضی مکروه است اما راست خالی از قوت نیست مهما امکن
ترک آن احوط است **هفدهم** حرام است زنان شوهردار یا عده دار
را چه در عده رجعی باشد یا در عده وفات خواستگاری کردن چه بکنایه چه
بتصریح باشد و اگر عقد کرد ذی شوهر یا ذی عده بر آمد عقدش باطل شد پنج
صاع آرد گندم کفاره بدهد **هجدهم** انزال منی در فرج متمتّعه بر شوهر واجب نیست
مگر بشرط در عقد اگرچه عمداً اگرچه خارج بریزد باراده آنکه ولد منعقد نشود اگرچه متمتعه راضی
نباشد پس اگر ولد درین حال متولد شده محسوب بمتمتّع میشود بدو شرط یکی
آنکه نفی نکند **دوم** آنکه از وقت وطی تا ولادت او مدت اقل حمل که ششماه باشد
گذشته باشد **نوزدهم** مُحرِم در احرام چه در احرام عمره باشد یا احرام
حج مرد باشد یا زن دران حال دانسته عقد جایز نیست و اگر کرد حرام مؤبّد میشوند
و عقد باطل شد و نیز بے طواف النّسا بریکدیگر مرد و زن حرام است **بیستم**
مرد و زنیکه باهم ارادهٔ عقد دارند دیدن یکدیگر قبل عقد جایز است بچند شرط
ا قبل نظر قصد نکاح مصمّم کرده باشند چه بلا اراده عقد نظر جایز نیست ب اگر
بحال و صورت و مآل یکدیگر قبل این عالم و واقف نباشند چه اگر یکدیگر را بخوبی
می شناسند پس دیدن جایز نیست ج بذات خود مرد و زن یکدیگر را ببینند چه نظر

دراینجا قابل نیابت و وکالت نیست **د** مرد و زن قبل این عالم نباشند بحال یکدیگر یعنی ما بین خود صلاحیت عقد داریم یا نه پس اگر میداند که زن ذی شوهر و ذی عده یا قرناء و غیر آن است یا مرد عنین و خصی یا مجذوم است نظر ما بین جایز نیست **ه** نظر با شهوت و لذت و ریب نباشد چه نظر ذی شهوت بغیر عقد جایز نیست **و** اجابت نکاح مجوز باشد و لو ظناً باینمعنی که بدانند که اجابت نکاح واقع خواهد شد پس نظر جایز است و اگر بدانند که خطبه قبول نمیشود پس نظر جایز نیست **ذ** تکرار نگاه باین شرایط جایز است و احوط آنست که تکراراً نظر نکند مگر در حال اشتباه **تتمه** آنچه ما بین دیدن جایز است این است که روی و دو کف دست و دو عقب پاے زن چه در حال قیام و چه در قعود و در حال مشی مجوز است اگر چه زن باین راضی نباشد اما در خبر است که بروی و موے و محاسن زن چون پستان و سینه و حلق باراده نکاح نظر جایز است لکن احوط ترک دیدن پستان و سینه است چه روایت بجهة ارسال ضعیف است و حمل آن جایز است بر آنکه اگر زن متهم به برص و جذام و بکوتاهی موے باشد یا بر کنیزی که اراده خریدن او دارد ثم الله اعلم اما زن نظر بروی و موی سر و گوش و دست و پای و بقولے بکمر و سینه مرد کند با شرایط مذکوره نه تمام بدنش را و الا این قدر هم بغیر این اراده

حرام است چه بدن مرد بر زن عورت است اما بر مرد ستر بدن خود واجب
نیست بغیر عورتین خود **فصل در اجل** است بدانکه از اعاظم
ارکان و اکثر شرایط صحت نکاح منقطع اجل است پس در اینجا چند مسئله اند
اوّل واجبست که در متعه اجل معین کرده بنحویکه در طرف ابتدایش و در طرف
آخرش زیادتی و کمی و ابهامے روی ندهد پس اگر اجل معیّن نکرد در بطلان
عقد و در شدن آن نکاح دایم دو قولست اشهر و اقوے آنست که باطل
نیست پس این زن بلا طلاق رها نمیشود **دوم** اگر عقد کرد ماہے را و لکن
معیّن نکرد پس این ماه محسوب میشود از حین عقد اما اگر روز وقوع عقد غره
نباشد پس این ماه را از حین عقد بست و نه روز طرح کند و قبل غروب آفتاب
که شب محسوب بشب سی میشود زن را رخصت کند بنا بر احوط **سوم** اگر
عقد خواند بر مدتے موخر از عقد صحیح است چه بتاخیر یکماه یا کم یا زیاد عیب ندارد
اما نتیجه در چند موضع میدهد - این ضعیفه در بین این زمان تا حضور ابتدای
اجلش با غیر عاقد صیغه دیگر خوانده نمیتواند اگرچه زمان وسعت مدة و عدة
این صیغه هم داشته یا یا یسه یا صغیره هم علی الاحوط باشد **ب** خواهر این
زن را درین مدت در عقد نمیتواند آورد **ج** اگر ما بین عقد و اجل موت
حایل شد پس عقد و مهر و عده باطل باشد بل میراث نیز اگر ما قایل شویم که

باب احکام متعه

میراث بغیر شرط یا با شرط واجب میشود **چهارم** بعد وقوع اگر از
جماع مانعی شرعی بهم رسد چون حیض و نفاس یا ظالمی مانع شود او را از جماع زن گرد
یا بخودش سفر مباحی یا واجبی در پیش شد پس از مهرش جزئی ناقص نمیشود
و اگر موت قبل دخول حایل شد پس او را نصف مهر و نگاهداشتن عده وفات
میرسد و تمام مهر نزد بعضی باشد و این احوط است **پنجم** اگر عقد واقع شد
بر آنکه دخول واقع نشود جایز است پس بعد عقد اگر راضی بدخول شدند نهایم
جایز است لکن احوط آنست که عقد را جدید کنند **ششم** شرایط مشروعه
در عین عقد جایز و لازم میشود پس اگر شرط کرد که یکدفعه یا دو دفعه صحبت کنم
جایز است بشرطیکه در اجل یک روز یا یکشب تمام داخل باشد و اگر در بعض
یوم یا در بعض شب یا در یکساعت یکمرتبه جماع کنم جایز نیست زیرا که وقت
محدود نیست مگر آنکه غایت زمان چون غروب و صبح و طلوع آفتاب
محدود میباشد صحیح میشود **و در روایتی** مرویست که بیک مره جماع عقد
جایز است و بعض فراغ از جماع چشم و روی خود از ضعیفه بگردانند بل هر دو از یکدیگر
بگردانند این روایت متروک العمل است **هفتم** اگر بعد عقد تمکین حاصل
نشد چه از جانب زن چه از جانب اقارب او پس اگر کل اجلش چنین گذشت
پس بالکل مهر ندارد و اگر بعض اجلش چنین گذشت پس ایام نشوز و ایام

فصل در مهر

تمکین را تقسیم کند بحسب حساب ایام نشوز را وضع کند هشتم اگر بعد عقد و قبل دخول اجلش را هبه کرد پس نزد جمعی نصف مهر باو بدهد و اگر بعد دخول هبه کرد تمام مهرش

بدهد **فصل در مهر** و آن اهم و اعظم و اکبر ارکان و شرایط صحت متعه است

باید انکه مهر را معین کند مضروب بضرب و سکه و مکیل بکیل و موزون بوزن و معدود بعدد و مشاع و انبار بمشاهده یا بوصفیکه رافع جهالت و مفید علم باشد پس اگر در عقد ذکر مهر را عیناً و کماً و کیفاً نکند در بطلان عقد را اشکی نیست و اما در کمی و زیادتی آن حدی مقرر نیست بخلاف علم الهدی و در اینجا چند مسئله است **اول** شرط است که مهر مملوک باشد چه عقد بر غیر مملوک منعقد نمیشود **دوم** محصور و معلوم باشد چه عقد بر مجهول و بر غیر محصور منعقد نمیشود **سوم** مهر از چیزی باشد که در شرع مسلمانان تملک و تصرف در آن جایز باشد پس اگر چون خوک و شراب و فضله آدمی و اقسام کرم غیر قرمز و غیر کرم ابریشم و غیر جانوران اهلی و امثال آنها شد عقد منعقد نمیشود بلی بنسبت کتابیه بعوض مهر خوک و شراب جایز شمردن خالی از اشکال نیست **چهارم** اگر مهر تعلیم قران یا سوره سازد در جواز آن سخنی نیست بلی تعلیم مسایل اصول دین و از فروع چون مسایل نماز و روزه عوض مهر کردن مشکل است زیرا که تعلیم این واجب است

پنجم غلام و کنیز معین که در شرع خرید و فروخت آنها جایز است بمهر جایز است نه جاریه که مردم افغانستان و ترکمان از اولاد مسلمانان آزاد میفروشند و میخرند اگرچه پدر و مادر و شوهر آنها را میفروشند آنها آزاد اند بیع آنها صحیح نیست لهذا آنها غلام و کنیز ابدا نمیشوند چه جاے تصرف و دخول با آنها بلا عقد شرعی نعوذ بالله من جهالتهم و افعالهم تتمه مهر بمجرد عقد لازم و بعد دخول تمام مستقر و واجب الادا میشود

فصل در احکام متفرقه متعه

فصل در احکام متفرقه متعه

متعه بالاجمال است پس در اینجا چند مسئله اند اول آنچه در عقد از مشروعیات شرط کند لازم میشود نه قبل و نه بعد عقد بنا بر اقوی پس اگر شرط کند زنے دیگر نکنی یا کنیزے نگیری منعقد نمیشود دوم در ثبوت میراث و دران چند قول اند آ میراث چه شرط کند یا نه لازمه متعه است چنانچه در دایم لازم است ب مطلقا لازم نمیشود چه شرط کند یا نه زیرا که توریث وظیفه شارع است و او وضع نکرده پس بطلان لازم بلزوم باطل است ج لازم عقد در اصل میراث است ما دام که در عقد شرط عدم نکند بعموم المؤمنون عند شروطهم د در اصل میراث لازم عقد نیست مگر آنکه شرط میراث کند پس قول آخر خالی از قوت نیست و مشهور و احوط همین آخر است سوم اگر عقد برای محرمیت و حلیت نظر بخوانند پس اجل و مهر دا ایجاب و

قبول دران واجب است **چهارم** متمتعات زیاده بچهار بلا عدد و
بلا حصر جایز است **پنجم** اولاد برای صاحب فراش اند میراث میگیرند از
والدین مادام که صاحب فراش نفی نکند و اگر نفی ولد کرد حاجت بلعان نیست
ششم تقسیم یعنی شب خواب مابین متمتعات واجب نیست **هفتم**
نان و نفقه و لباس و مکان و آب غسل و کفن وغیر آن واجب نیست مگر آنکه
در عقد شرط کنند **هشتم** نزد بعضی متمتعه محتاج باذن شوهر در مستحبات نیست
چون برای زیارت اقارب احیا و اموات و صوم مندوب و صلوة مستحبه
و قسم و نذر و امثال آن اقوی و احوط آنست که هیچ مستحبی بی اذن شوهر
چون دایه نکند مگر آنکه در عقد شرط کنند یا مدت حاوی نباشد پس در صورت اخیر
بلا اذن کرده میتواند چه در صورت اخیر مانع تمتع بل حق شوهر نیست **نهم**
با متمتعه طلاق و ایلاء و لعان واقع نمیشود **اما** ظهار بر احوط واقع میشود
اگر زمان متعه وسیع باشد

فصل در صیغهٔ عقد متعه است

و آنهم شرط صحت متعه مع رضای طرفین است پس واجب است که بنهج
شرع مقدس واقع شود و در اینجا چند مسئله اند **اول** صیغهٔ عقد بلفظ مقرر
شرعیه با امکان واقع شود پس با لفظ غیر مقرر اگرچه مرادف آن باشد نمیشود
دوم بلفظ عربی تلفظ کند با امکان پس اگر نداند یا دیگر د با معنی آن اگر آنهم

متعسر باشد وکیل کند اگرچه وکیل در بلد دیگر باشد خصوص تاکید زاید در دائم است
اما تلفظ عربی مشروط است ا عاقد معنی لفظ را بخوبی داند الا کلام او
چون مصروع و مجنون میباشد نمیداند چه گفتم ب الفاظ را از مخارج صحیحه خود
بر آرد ج در اعراب غلط نکند بنحویکه به تبدّل اعراب تبدل معانی میشود
چون فاعل را اعراب مفعول دهد یا بالعکس د الحان و تحریف در لفظ نکند
چون ک را ق و ت را ط نخواند ه انشاء کند در ایجاب و قبول پس اگر
اخبار کند از ماضی یا از استقبال بل از زمان حال هم نیز عقد باطل است چون
امر فروج است اشدّ احتیاط در کار است پس عقد بصورت تیقّن و واقعی
باشد بنحویکه تقدّم و تاخّر در عقد راه نیابد سوّم اگر یکے از عاقدین بداند دیگر
نه پس اکتفا بر این مشکل است احوط است که عالم از جانبین بخواند بل بعد آن هر دو ملعنت خود بخوانند
بل وجوب آن خالی از قوت نیست چهارم هر یکے از عاقدین عبارت
صیغه را بدیگر افهام کند پنجم گنگ در عقد خود اول اراده قلبی کند بعد آن اشاره
کند بعقد تا که صورت ایجاب یا قبول مفهوم شود در اینجا مهما امکن احوط توکیل است
ششم مرد یا زن متولی عقد خود و عقد غیر میشوند اگر بدانند هفتم یکنفر متولی
عقد طرفین میتواند شد چه زن باشد چه مرد لکن در ایجاب و قبول مغایرت
مرعی داشته باشد لکن مهما امکن دو نفر بخوانند بنا بر احوط اما بعه آن.

ناکحین هم بلغت خود بخوانند براحوط **هشتم** عاقدین بالغ و عاقل و کامل و رشید باشند چه عقود و عبارات صبیان و مجانین و سکران و مجبور معتبر نیست **بلی** عبارات طفل ممیز اگرچه مراهق باشد احوط ترک است **امّا** عدالت و فضیلت عاقدین شرط نیست بل فاسق هم اگر صیغه را عقد کرده میتوانند بل توکیل عادل عالم افضل است **نهم** اعلان و شهود نزد اصحاب ما در دایم و منقطع شرط نیست **بل** مستحب است مگر ترس اتهام باشد یا فتنهٔ دیگر مترتب میشود اعلان و شهود در آن وقت احوط است **دهم** در سمع اقرار و وکالت ناکحین با امکان عدلین شرط نمیباشد و در حال تعسر عدلین وکالت را اتقیا و صلحا مومنین بگیرند یا خود وکیلین استماع آن کنند **یازدهم** در زن ثیبه سکوت کفایت نمیکند **امّا** در بکر استماع و سکوت او کافی است اگر بالغ رشیده باشد **دوازدهم** مستحب است که روز قمر در عقرب و یوم نحس مستمر خصوص در ایام احزان و وفات انبیا و ائمه اطهار علیهم السّلام بلا ضرورة عقد نکند چه میمنت ندارد **فصل در صیغه عقد** بدانکه صیغهٔ عقد ایجاب و قبول است و در این چند مسئله اند **اوّل** ایجاب عبارت از قول زن با انکه من نفس خود را بنکاح تو یا بزنی یا بمتعه تو دادم و آن احوط است که مقدم بر قبول مرد باشد امّا لفظ ایجاب بعربی در نکاح و متعه مشترکست در لفظ چون أَنْكَحْتُكَ وَزَوَّجْتُكَ

فصل در صیغه عقد

وَمَتَّعْتُكَ نَفْسِي پس اگر اجل و مهر با این ضم کرد متعه واقع شد و الا نکاح دایم واقع شد

بر اقوی **دوم** لفظ قبول بعد ایجاب زن از مرد است چون قَبِلْتُ النِّكَاحَ یا

قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ **یا** قَبِلْتُ الْمُتْعَةَ لِنَفْسِي **اما** فارسی چون قبول کردم نکاح

یا قبول کردم تزویج **یا** متعه را برای نفس خود کافیست **سوم** محض اجراء ایجاب

فوراً در همان مجلس مرد قبول کند و اگر قدرے عرفی درنگ در قبول شود اعاده

کند ایجاب و قبول را **چهارم** در وقت عقد خصوص در حال توکیل و غیاب

ناکحین منوی وکیلین موکلین باشند **اما** احوط آنست که ذکر ناکحین باشاره یا

باسم در عقد کنند **پنجم** اگر در وقت عقد فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ گفت لکن در خاطرش

مدت مقرره نماند یا شک کردند در تعیین تعداد مدت پس احوط آنست که عقد

را جدید خوانند اگرچه بعد عقد یاد ایشان بیاید **ششم** در صور عقود آن کفائی

مینویسیم **اما** تکرار آنها خصوص یکے بلا تعدی حرف جر دیگر بتعدی باو تعدی

من احوط است **اما** صورت ایجاب بعد تلاوت خطبه که در نکاح مستحب و ماثور است

اما صورت ایجاب پس زن اگر خود بگوید مَتَّعْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى

الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ صورت **قبول** پس مرد بگوید قَبِلْتُ الْمُتْعَةَ لِنَفْسِي

فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ وکیل زن بگوید مَتَّعْتُ نَفْسَ مُوَكِّلَتِي مُوَكِّلَكَ

فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ وکیل مرد بگوید قَبِلْتُ الْمُتْعَةَ

لِمُوَکِّلِی عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ ولکن مدت را در وقت قبول بخاطر آرد یا در عقد ذکر کند هفتم اگر عربی دو وکیل تعسر باشد پس بفارسی وبهر زبان بخوانند مجزیست ولکن احوط آنست که بعد آن بلغت خود هم بخوانند ایجاب فارسی زن بگوید بنیت ومتعه دادم ترا نفس خود را در مدت معلومه بر مهر معلوم قبول مرد بگوید قبول کردم متعه را در مدت معلومه بر مهر معلوم هشتم اگر زن بگوید بنیت دادم ترا نفس خودم را ازین وقت تا شام یا تا طلوع صبح یا تا ماه رمضان بر صد قران ناصریه مرد بگوید قبول کردم برین مبلغ کفایت میکند نهم وکیل زن بگوید بمتعه دادم ترا نفس وکیل کننده خود را در مدت معلومه بر مهر معلوم مرد قبول کند بنفسه بانکه قبول کردم نفس موکله ترا برای نفس خود در مدت معلومه بر مهر معلوم دهم وکیل زن بگوید بمتعه دادم نفس موکله خود را بموکل تو در اجل معلوم بر اجر معلوم وکیل مرد بگوید قبول کردم نفس موکله ترا برای نفس موکل خود بر مهر معلوم

فصل در عده متعه

بدانکه عده متعه نگاه داشتن واجب است وترک آن اکبر کبائر وعقد در آن زنا با علمست وحرام موبد میشوند واولاد حرامزاده از قاتلان ودشمنان ائمه اطهار میباشند ودر اینجا چند مسئله اند اول از متعه عده واجبست اگر مدت اجلش تمام شده یا شوهر مدت خود را هبه کرده وآن ضعیفه مدخوله باشد در سن کسانیکه آنها حیض می بینند

فصل در عده متعه

دوم زن صغیرہ و زن باکرہ و زن غیر مدخولہ و زن یایسہ بدون مدخولہ عدہ ندارند
چہ دردایم باشد یا در منقطع **بلے** غیر مدخولہ و مدخولہ و صغیرہ و یایسہ عدۂ وفات
دارند **اما یایسہ** زنیست کہ از پنجاہ سال عمرش زیاد باشد در عامہ خلایق
و از شصت سال عمرش زیاد باشد در سادات و قرشیات و نبطیات کہ ایشانرا
بعد این عمر حیض نمیاید **نتیجہ** در غیر مدخولہ اینست کہ بعض ہمہ اجلش
یا با تمام اجلش یا دیگر کس در ہمانوقت عقد کردہ میتوانند **اما یایسہ** پس اگر
با او کسی در روز تا شام عقد کند و بعد اتمام اجلش و دخولش بعد از شام با دیگرے
تا صبح عقد کند و دخول واقع شود و فردا روز با دیگرے عقد کند و ہکذا کردہ
برود عیب ندارد **سوم** عدہ متعہ بروایت ابن عباسؓ یک حیض ست این
متروک العمل است **وآنچہ** مشہور و اکثر ست آنست کہ دو حیض عدہ دارد
و نزد بعضے دو طہر اگرچہ قول مشہور معمول ست لکن آخر احوط است **چہارم**
زنیکہ در سن حیض ست اما نمی بیند پس او را چہل و پنج روز عدہ ست چہ آزاد باشد
یا کنیز **اما اگر حامل** باشد پس عدہ او وضع حمل ست چہ کنیز باشد یا آزاد
اگرچہ سقط شود اگرچہ مضغہ بودہ **نتیجہ** در اینجاست کہ اگر بعض یا تمام
اجلش وضع حمل او شد از عدۂ غیر وفات بر آمد **پنجم** عدہ وفات بر کنیز دو ماہ و پنج روز است
و اگر حامل باشد پس دو ماہ و پنج روز اگر گذشت و حملش وضع نشد پس تا وضع

متعه باب احکام

حمل صبر کند و اگر وضع حمل پیش از اتمام دو ماه باشد پس بعد وضع حمل آنچه باقی ایام از دو ماه و پنج روز مانده آنرا تمام کند از عده بر آید **ششم** اگر زن آزاد حامل است بر او هم ابعد الاجلین عده است یعنی اگر حملش قبل از چهار ماه و ده روز وضع شد باقی ایام ماههای چهارگانه را تمام کند و اگر حملش در این ماهها وضع نشد پس تا وضع حمل صبر کند **هفتم** اگر متمتعه را حمل ظاهر شد پس نفقه برای حمل بحسب متعارف بر شوهرش واجب است اگرچه وجوب خالی از اشکال نیست لکن احوط نفقه بدهد **هشتم** اگر منقطعه مدخوله در حیض بود اجلش تمام شد دو حیض دیگر سوای آن صبر کند بنا بر احوط **نهم** اگر ضعیفه مدخوله بعد اتمام اجل یک حیض دید و بعد آن ندید تا چهل و پنج روز صبر کند بنا بر احوط **دهم** در حیض یا در طهر مقاربت یا در طهر غیر مقاربت اجلش بخشید یا تمام شد عیب ندارد **یازدهم** اگر زن ادعا کرد که از اجل عده بر آمدم قبول است بشرطیکه ممکن باشد حاجت ببینه و حلف نیست **دوازدهم** اگر زن مثلاً در اول ماه سه روز خون حیض دید بعد آن تا ده روز طاهر شد بعد آن باز سه روز خون حیض دید و پاک شد پس در میان این یکماه با نقضاء شانزده روز از عده بر آمد **سیزدهم** در عده انقطاع واجب نیست که زن در همان خانه بماند که اجلش تمام شده بخلاف دائمه **اما در عده وفات** لباس تجمل و

زیور برای زینت و خضاب و جامهاے رنگین که موجب زینت در بلاد مهیا باشد
بپوشد و موی سر را با فدو سرمه و حنا کند و عطر بمالد حرام است **بلی** اگر برای
نماز و روزه تغسیل بدن و جامه تنظیف کند عیب ندارد بل ازاله نجاست واجب است
چهاردهم بمحض اتمام اجل متعه نظر از یک بر دیگر حرام شد اگرچه بشهوت
نه بیند بر احوط اگرچه ازین شخص حمل هم داشته باشد بل شنیدن صوت
او هم حرام میباشد ٭

ثم الله اعلم

۱

بعون الله تعالی

این رساله شریفه در محرم سنه ۱۲۹۵ بصورت

اجمال و اختصار باتمام رسید اما بعد اتمام آن ملاحظه کردم

که بغیر زواید بعض مسایل این اغلبا مطابق با فتاوی رساله سرور العباد

و رسایل دیگر که منظوره جناب شمس الاسلام حجة الانام مرجع الخاص و العام منبع

الاعلام اورع الاتقیاء العظام مولینا المؤتمن الاقدس الحاج میرزا

محمد حسن شیرازی اند ما زالت شمس وجوده طالعة واقمار

افاداته ساطعة الی ظهور دولة حق الله القائمة فالحمد

لباری النسمة و مدبرهم بالحکمة و مکلفهم بالمصلحة

دون قوتهم الواسعة لئلا یبقی لهم علی الله الحجة

البالغة فالصلوة علی خیار خلیقته و

خلیفته محمد و عترته الطیبة حفظة

احکام المنزلة الی قیام یوم القیمة

آمین آمین رب العلمین تمت

تمت

فہرست رسالۂ برہان المتعہ

باب اول در اثبات متعہ بفریقین

دران مقدمہ وچند فصل ست اما مقدمہ در معنی لغوی واصطلاحی متعہ

باب ثانی در احکام متعہ

مقدمہ در آنکہ متعہ علامت ایمان است

فهرست کتب مطبوعه

از تالیفات عالم کامل فاضل باذل فخر المفسرین زبدة المحدثین جناب السید السند الحاج ابو القاسم دام ظله

نمبر کتاب	نام کتاب	مضمون	قیمت
۱	معارف الملة الناجية والنار	در تشریح حدیث ستفترق امتی علی ثلثة و سبعين فرقة مع تعیین فرقه ناجیه ناریه	[illegible]
۲	ناصر العترة الطاهرة	ماخوذ از صحاح اربعه سنیه مع تشریح احادیث	/۸
۳	نفی رویة الله	بدلیل عقل و قرآن و کتب سنی و شیعه	/۳
۴	نفی جبر	بدلیل عقل و نقل از قرآن حدیث از کتب سنی و شیعه	/۳
۵	برهان المتعه	بتفصیل بدلیل عقل و قرآن حدیث از کتب فریقین مره ثانی	/۸
۶	جواب لا جواب	در انتخاب تعزیداری حضرت امام حسین ع از کتب فریقین مره ثانی	/۴
۷	هدایة الاطفال	در مباحث کلام مشتمل عقاید - و علمای عراق بر آن تقاریظ نوشته اند	
۸	تکلیف المکلفین	در دو جلد - جلد اول در اصول دین - و جلد ثانی در فروع دین	
۹	حج العروج	جسمانی بتفصیل مع جواب و ایرادات بزبان عربی	
۱۰	برهان شق القمر و رد الشمس	دو مرتبه کلام کردن آفتاب با حضرت امیر علیه السلام عربی	/۸
۱۱	انوار خمسه مختصر	در اصول دین بدلیل	/۳
۱۲	ضیاء النسمه	در طهارت و صلوة و صیام و ذبایح و زکوة و خمس و حج و زیارت	/۸
۱۳	ارکان خمسه	در اصول و فروع بزبان هندی - مکرر طبع شده	
۱۴	نماز پنجگانه	در طهارت و صلوة - بزبان هندی - مکرر طبع شده	
۱۵	صیام واجبه	بزبان هندی - قیمت هر سه رساله هندی	/۲
۱۶	هدایة الغالیه	فارسی	/۲

کتابهائیکه هنوز چهاپ نشده

۱	خلاصة الاصول	در اصول فقه - عربی
۲	تذکرة ملاء الاعلی	در فن کلام
۳	زبدة العقائد عمدة المقاصد	در جزئیات کلام که تقریظ علمای عراق بر آنست
۴	عصمة الانبیاء والملائکة	از چهل جزو زیاده
۵	تخریج الآیات والاحادیث	در امامت ائمه اثنا عشر که قریب چهل جزو رسیده
۶	وقایة الانسان عن تلبیس شیاطین الانس والجان	در اثبات نبوت جناب سرور کائنات صلی الله علیه و آله وسلم با دله اهل کتاب و عقل است انشاء الله عنقریب طبع خواهد شد
۷	جنة واقیة جنة باقیة	در اثبات زیارات انبیا علیهم و ائمه مع زیارت ایشان
۸	تفسیر کلام الله المجید	مسمی به لوامع التنزیل و سواطع التأویل جلد اول و ثانی و ثالث مشتمل بر فنون علوم از قرائة و صرف و نحو و لغت و بیان و کلام و فقه و حدیث و تفسیر مع حل اشکالات هر علوم بزبان فارسی اهم طبع شده است پنج جلد از آن تالیف شده و بیست و پنج باقی
۹	حواشی	بر شرح فصول شیخ مقداد عربی - در علم کلام

١٠	الاناتہ فی علة مصاهرة بعض الصحابة بدو جنس تکبیرات الجنازة	فارسی - درجواب وسوال عامه ازمسایل اربعه منها
١١	الاصابة فی جواب تحقیق حال بعض الصحابة	چرانبی دختر با صحابه گرفت وبصحابی داد وعلة تکبیرات پنجگانه جنازه وماخذ دست نه بستن در نماز جنازه وغیر آن
١٢	الایقان فی جواب مسئلة الاجماع والکتمان	عربی - درجواب عامه
١٣	رسالة اهل الخلافة	درجواب آیه ولایت وخلافة ومنصوص باللعنه فارسی
١٤	رسالة السعادة فی بیان سیادة السادة	فارسی
١٥	کتاب لذایذ	درشرح خصائص نسائی امام سنی - درمناقب علی - فارسی
١٦	کتاب البشری	درشرح مودة القربی همدانی شافعی - فارسی -
١٧	کتاب براهین علی اللعن علی اعیان الملا یکجلد عربی	درا ثبات جواز لعنت از قرآن وحدیث وتعیین معنی لعنت در لغت و شرع
١٨	تکملة درشرح مختصر علامه حلی	نفقه عربی - بسبط یکجلد کلان -
١٩	درتعلیقه	بر دو شرح تجرید علامه حلی وقوشجی عربی -